



C H E R A G H

چراغ

همجنسگرایان ایرانی
دستان سبز شمارا به یاری می فشارند

V

هفتمین

پیش شماره ماهانه

مهر ماه ۱۳۸۴



WWW.CHERAGH.PGLO.ORG

تقدیم به شما...

2	پیام سردبیر
3	همجنس گرایی در دیگر کشورها
3	همجنس گرایی در گذر ادبیات فارسی
5	افراد همجنس گرا و خانواده - 4
9	ایران یا پرشیا
10	همجنسگرایان در رفاه کامل به سر می برند
12	همجنسگرایی زنان در جوامع اسلامی
14	بدترین آفت ما
15	پورنوگرافی و همجنسگرایی
16	پناهندگان برگشت خورده
17	نشستی با یک همجنسگرا
19	هشدار یک متخصص بیماریهای آمیزشی
20	نگاهی به اتاق های گفتمان
21	افراد مختلف و نحوه برخورد با آن ها
23	گریه در پای دار
24	تجاوز به عنف
26	مصاحبه با یک روانشناس مقیم بلژیک
28	ساکت اما پرهیاهو
29	گزارشی از سوئد
32	نماینده پارلمان اروپا و همجنسگرایان ایرانی
33	مصاحبه ی رادیو همصدا
35	س. برای سکس، س. برای سیاسیون
38	مصاحبه ی صدای آلمان
40	تازه های خواندنی
42	اطلاعیه ها
43	دوست یابی
44	دلبری
45	پیام با شما و شما با پیام

بکوش تا می توانی، خواهی دید که هر چیز درست خواهد شد.

گاه آسان نیست که بدانی چه راهی در پیش گیری، چه تصمیمی بگیری و یا چه کنی. زندگی زنجیری از افق های نو، آرزوهای نو، روزهای نو و تغییراتی است که به سوی تو می آیند و گاه در رویارویی با این همه، بی نیاز از یاری نیستیم.

به خاطر داشته باش:

نخست در خیال و سپس آن را به واقعیت درآور. دریاب که چه قدر یگانه ای! خوش بین باش!

این نگرش توست که بر نتیجه ی بسیاری از کارها نشان خود می زند. به هنگام نیاز به یاری، آن را طلب کن. خرد نگهدار جهان را جویا باش و بر آن چنگ بزن.

هر روز گامی به پیش بردار. آغاز کن! باور کن و چنین باش! تمام ارزشی را که شایسته ی آنی به خود ارزانی دار. ویژگی ها، شایستگی ها و هر آنچه تنها در توست را قدر بدان. فراموش مکن که زندگی می تواند بس گران قدر باشد.

بر بال خیال بنشین. زمان لازم را برای رسیدن به رویاهایت در نظر آور. به درستی که به آن شادمانی خواهی رسید، که به زر خریدنی نیست. پروا مکن، هیچ قله ای نیست که تسلیم گام های تو نشود. نیکوترین کار کدام است؟ ساده است. ساده..

بکوش تا می توانی، خواهی دید که همه چیز درست خواهد شد.

CHERAGH MAGAZINE
Cultural – Social

Sponsor: PGLO
Editor-in-chief: Payam SHIRAZI
Editor: Nima
Cover Designer: Amir Hosein
7th Pre-Issue: October 2005
Web Site: www.cheragh.pglo.org
E-mail: editor@pglo.org

نشریه ی فرهنگی اجتماعی چراغ

صاحب امتیاز: سازمان PGLO

سردبیر: پیام شیرازی

ویراستار: نیما

طراح روی جلد: امیر حسین

هفتمین پیش شماره: مهر ماه 84

آدرس وب سایت:

پست الکترونیکی:

پیام سردبیر

پیام شیرازی

زمانی که در ایران بودم توسط یکی از دوستانم با یک همجنسگرای 65 ساله آشنا شدم. با دیدن و هم صحبتی چند ساعته با ایشان، خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم و مرا همواره درگیر این اندیشه نمود که آیا سرنوشت ما این خواهد شد؟

این دوست همجنسگرا در آموزش و پرورش خدمت می کرده و به دلیل جو فرهنگی زمان جوانی خود و فشار خانوادگی به ازدواج تن در داده بوده و به قول خودش خوشبختانه همسرش نازا بوده و بعد از مدتی از هم جدا شده اند و از آن پس زندگی تنها و آرام خود را آغاز نموده است.

منزلی آرام و بزرگ که تنها مردی درشت هیكل و مسنی را با احساساتی همجنسگرایانه در خود جای داده است. احساسات و گرایشات خودش را نه تنها سرکوب نکرده بلکه آن را نیز محترم و قابل توجه می داند. به دلیل این که شریک جنسی ندارد و تنهایی فراگیری زندگی او را پوشش داده است او را به سمتی سوق داده بود که در ظاهر برای ما شرم آور و تاسف انگیز است.

او تمایل دارد که سکس همجنسگرایان را تماشا کند. منزل خود را در اختیار همجنسگرایانی که مکانی برای سکس ندارند قرار می دهد و تنها توقع آن و یا بهتر، تنها خواهش آن تماشا نمودن سکس آنان است زیرا از این طریق می تواند حداقل چشمان خود را ارضا کند.

با شنیدن این داستان چند موضوع مرا آزار داد و آن این بود که اول آیا افرادی که به این منزل مراجعه می کنند و در مقابل چشم این دوست سکس می کنند، نگرانی و استرسی ندارند؟ آیا از سکس خود آن لذت معنوی و جسمی را در این شرایط می برند؟ آیا از روی اجبار این موقعیت را می پذیرند و یا این که دلیل دیگری از قبیل ترحم و دلسوزی وجود دارد؟

مورد دیگر خود آن شخص است که آیا نگرانی از افشا شدن محل زندگی و موقعیت اجتماعی خود ندارد؟ چرا این اجازه را به خود می دهد که خصوصی ترین رابطه ی بین دو فرد را تماشا کند؟ آیا فقط منزل خود را جهت کمک به دیگران و رفع مشکلات هم احساسانش می باشد و یا فقط سواستفاده شخصی در این میان

حاکم است؟ چون برخی از افراد مایل هستند چیزهایی را که خود نداشتند را برای دیگران فراهم کنند و آیا این از آن دسته افراد است؟ آیا تنها با دیدن این رابطه به ارضای فکری و جسمی می رسد؟ و هزاران سوال و نگرانی دیگر. چرا بایستی این موارد وجود داشته باشد. تنهایی عامل آن است یا کمبود عاطفی و جنسی فرد اینان را به این سو سوق داده است؟

برخی معتقدند سرنوشت همجنسگرایان این گونه هست و همه تنها خواهند ماند و بایستی چند صبا ی عمر خود را در این وضعیت به سر برند اما به نظر من این عقیده نادرست است. ممکن است این گونه افراد در جامعه ی ما زیاد باشد اما دلیلی بر صحیح بودن و حتمی بودن این روند زندگی نیست. رابطه ی جنسی یک امر خصوصی است و تجارت و سواستفاده از این مورد ناشایسته می باشد.

همجنسگرایان هم همانند دیگران می توانند آینده ای درخشان داشته باشند، می توانند تا آخر عمر خود زندگی زیبا و آرامی داشته باشند و تنهایی را نچشند. برای این مورد تنها کافی است که بخواهیم و این خواستن باید از هم اکنون باشد و زیرسازه های زندگی آینده ی خود را محکم و استوار کنیم. می توانیم با سازگاری و انعطاف پذیری در عقایدمان دوستان و شریک زندگی خود را در کنار خود داشته باشیم. تنها کافی است که بخواهیم...



همجنس گرایی در دیگر کشورها امین - کانادا

مصر



اول مارس 2004 سازمان

دیده بان حقوق بشر (HRW)

گزارشی را منتشر کرد مبنی بر

این که حکومت مصر همجنس گرایان را به صورت سازمان دهی شده شکنجه می دهد.

کنت روث دبیر سازمان دیده بان حقوق بشر در مورد همجنس گرایان مصری چنین گفت: "تفاوت ندارد که چه کسی شکنجه می شود، اساس شکنجه مردود است و جای بحث ندارد. افرادی که به خاطر هویت جنسی شان از طرف اکثریت مورد آزار و اذیت قرار می گیرند و حکومت هیچ واکنشی نشان نمی دهد راه را برای ادامه ی آزارها علیه سایرین را تسهیل می کند."

مطابق قوانین کشور مصر همجنس گرایی منع قانونی ندارد اما با این حال در 17 آوریل 2003 از طرف دادگاه قاهره 16 نفر که به همجنس گرایی خود اعتراف کرده بودند بازداشت و تنها دو نفر تبرئه شدند و 14 نفر دیگر به یک تا سه و نیم سال حبس محکوم شدند. حتی در سال 2001 در ماجرای «قایق ملکه» شصت مرد همجنسگرا به جرم داشتن روابط نامشروع در ماه می 2001 بازداشت و تحت نظر بودند که واکنش های بین المللی را افزایش داد.

در زمینه تغییر جنسیت برخورد دانشگاه الازهر که به دانشگاه معتبر دنیای اسلام معروف است بسیار جالب توجه بود وقتی که اولین دگرجنس شده مصری به نام "سید عبدالله" یک دانشجوی پزشکی در سال 1988 تغییر جنسیت داد و رسانه های مصری و خارجی از جسارت وی سخن گفتند. وی پس از آن نامش را به "سالی عبدالله" تغییر داده و از دانشکده پزشکی به جهت این که دیگر مرد نیست و زن شده بود اخراج شد. اگر چه وی پس از شکایت به دادگاه های مختلف توانست جای خودش را در آن دانشکده باز یابد اما پیگیری های دگرجنس شده ی دیگر مصری که در اسکندریه پس از شکایت خانواده اش برای کم کردن سهم میراثش که دیگر زن شده بود و مطابق اسلام حق آن را نیم می دانستند به جایی نرسید.

همجنس گرایی در گذر ادبیات فارسی دکتر سیروس شمیس

معشوق بنده یا لعیت سرایی

نوع دیگر معشوق مذکر، معشوق بنده است. خرید و فروش برده و بنده امر متداولی بود و لذا افراد متمکن کنیزان و غلامان بسیار داشتند. در اینجا رابطه عاشق و معشوق رابطه ارباب و رعیت است. این معشوق باید در مقابل عاشق که خداوند اوست تسلیم محض باشد، اما از تغزلات این دوره از ترشروی و بدخوبی او سخن رفته است.

یکی از مضامین این نوع شعر این است که شاعر عاشق بنده فرد دیگری شده است و بنده دور از چشم خواجه ی خود با شاعر سر و سری دارد.

دوش ناگاه به هنگام سحر

اندر آمد ز در آن ماه پسر

با رخ رنگین چون لاله و گل

با لب شیرین چون شهد و شکر

حلقه ی جعدش پر تاب گره

حلقه ی زلفش از آن تافته تر

گفتم ای خانه به تو باغ بهشت

چون برون جستی از خانه به در؟

خواجه ترسم که خبر یابد از این

بانگ برخیزد چون یافت خبر

گفت من بار ملامت بکشم

تو بکش نیز و بس اندوه مخور

چون منی را به ملامت مگذار

این سخن را بنویسند به زر

لشکری چند بر خواجه و میر

همه دارند ز من دست به سر

همه در انده من سوخته دل

همه در حسرت من خسته جگر

گر مرا خواجه به نخاس برد

برایند به همسنگ گهر

تو مرا یافته ای بی همه شغل

نیست اندر کلهت پشم مگر

گفتم ای ترک در این خانه مرا

کودکانند چو گل های ببر

گر ز تو بر بخورم، بر بخورند

زان من، فردا، کس های دگر...

(فرخی)

شاید در این قطعه ی رودکی هم عیار همین معشوق بنده ی مذکر باشد نه کنیزی که می گویند رودکی دوست داشت و سرانجام او را خرید:

کس فرستاد به سر اندر عیار مرا

که مکن باد به شعر اندر بسیار مرا

وین فژه پیر ز بهر تو مرا خوار گرفت

برهاناد از او ایزد جبار مرا

بهترین نوع معشوق بنده، ریدکان هستند، یعنی غلامان کم سن و سال زیبا رویی که در عنفوان جوانی اند و هنوز کودک محسوب می شوند و سبزه عذار ندارند. این لغت که ساخت دیگری از رود است در ادبیات سبک خراسانی زیاد به کار رفته است و فرخی از ریدکان سرایی یعنی غلامان خانه زاد که در دربارها و سرای بزرگان و اشراف می زیستند و می بالیدند نام برده است. منشا این غلامان از شهرهای حسن خیز چون بلغار و قندهار و حصار ترکستان است و لذا سفید هستند. این نوجوانان زیبا رو در فن جنگ هم کارآزموده بودند و شاهان آنان را با خود در نبردها همراه داشتند:

ریدکان خواب نادیده مضاف اندر مضاف

مرکیان داغ ناکرده قطار اندر قطار

همواره شادمانه زیاد و به هر مراد

توفیق جفت او و خداوند یار او

چون بوستان تازه و باغ شکفته باد

از روی ریدکان حصار حصار او

امروز ما و شادی، امروز ما و رامش

در زیر هر درختی عیشی کنیم دیگر

با دوستان یکدل با مطربان چابک

با ریدکان زیبا با ساقیان دلیر

دلجوی ساقیانی شیرین سخن که ما را

از کف دهنده باده وز لب دهنده شکر

ریش معشوق یا سبزه عذار

یکی از مضامین شعر فارسی در ارتباط با معشوق مذکر که علاوه بر قصیده در غزل هم دیده می شود این است که معشوق که کودک است نخست خط و به اصطلاح ریش ندارد ولی سرانجام ریش در می آورد و از این زمان به بعد به درد نمی خورد (و این خلاف رای

افلاطون است که به عشق معنوی معتقد بود و لذا به نظر او معشوق نباید کودک باشد) و شاعران در این باره به مضامین گوناگون پرداخته اند. فرخی در تغزل قصیده ای افسوس می خود که معشوقش با آن که پانزده شانزده سال بیشتر ندارد، ریش در آورده است و جایگاه بوسه شاعر را خراب کرده است. شاعر از این قصه شب ها نمی خوابد:

آن سمن عارض من کرد بناگوش سیاه

دو شب تیره درآورد زو گوشه ی ماه

سالش از پانزده و شانزده نگذشته هنوز

چون توان دیدن آن عارض چون سیم سیاه

روزگار آن چه توانست بر آن روی بگرد

به ستم جایگه بوسه ی من کرد تباه

بچکد خون ز دل من چو به رویش نگرم

نتوانم کرد از درد بدان روی نگاه

شب نخسیم زغم و حسرت آن عارض روز

تا به شب زین غم و زین درد همی گویم آه

در ابیات زیر دمیدن ریش به دمیدن بنفشه تشبیه شده

است، از آن جا که معشوق تازه ریش درآورده را

سرهنگ خوانده است، باید احتمال داد که این اطلاق

به مجاز ما یکون است و معشوق لشکری نوجوان در

آینده سرهنگ خواهد شد.

همی بنفشه دمد گرد روی آن سرهنگ

همی به آینه چینی اندر آید زنگ

از آن بنفشه که زیر دو زلف دوست دمید

بسی نماند که بر لاله جای گردد تنگ

اگر بنفشه فروشی همی نخواهم خرد

مرا بنفشه بسنده است زلف آن سرهنگ

در بیت زیر، شاعر مدعی است که دمیدن ریش باعث

زشتی معشوق نشده است:

دعوی خوبی تو چو باطل نشد به خط

معلوم شد که رونق گل خار نشکند

یکی از مضامین، مربوط به وقتی است که معشوق

نوجوان در حال ریش درآوردن است و به اصطلاح نوخط و

یا سبزه خط است، یعنی هنوز ریشش سیاه نشده

است، تا این زمان هنوز شاهد محسوب می شود.

چنان که فرخی در غزلی می گوید:

با عارض ساده ز در دیدن بودی

با خط دمیده ز در بوس و کناری

خانواده درمانی برای بحران ناشی از همجنس گرایی افراد همجنس گرا و خانواده

نویسنده: میشل لاسالا
مترجم: نیکی - پرنیان

قسمت چهارم (آخر)



خانواده درمانی با يك فرد

حتی اگر تنها يك پسر یا يك دختر همجنس گرا برای درمان در دسترس باشد (بدون دسترسی به خانواده)، باز هم می توان اصول خانواده درمانی

را بکار بست. متخصصین نشان داده اند که می توان از طریق ملاقات کردن تنها یکی از اعضای خانواده، با موفقیت دست به درمان خانواده ها زد. این نوع درمان، در موارد درمان جو، که خانواده اش صد مایل دورتر زندگی می کردند، و رولاندو، که پدرش در امریکای جنوبی سکونت داشت نشان داده شده است. در طی درمان، جو و رولاندو با فرآیندهای شکایت/ انطباق آشنا شدند و به آنها توصیه شد با خانواده های ناخشنودشان دست کم نوعی تماس را برقرار و حفظ نمایند.

کمک به جو برای درک نیاز والدینش به نارضایتی:

جو می خواست والدینش همجنس گرایی او را بپذیرند. با وجود این، او قبول داشت که استدلال کردن و بحث کردن با آنها فقط به مشاجره، خشم و حالت دفاعی منجر خواهد شد. درمانگر در طی درمان، جو را تشویق نمود احساسات شوک، ناامیدی و خشم خود را ابراز نماید. هرچند که واکنش های والدینش ظاهراً تند و زنده بود، با این حال، درمان گر به جو کمک کرد تا افسردگی پدر و عدم قبول مادرش را بخشی از يك فرآیند موقتی و گذرا در نظر بگیرد. مانند سندی و اکثر افراد همجنس گرا، جو می بایست برای وفق دادن گرایش خود با عدم پذیرش از سوی جامعه راهی بیابد. درمانگر جو را تشویق کرد تا از اطلاعاتی که از این فرآیند بدست آورده استفاده نموده و از زاویه ای غیر واکنشی تر و واقع بینانه تر به پاسخ های والدین خود توجه نماید. با پذیرش این نقطه نظر، جو شکیبایی بیشتری بدست آورد و راضی شد به والدینش فرصت دهد تا خود را با این اطلاعات جدید وفق دهند. جو از

بهترین مضامین در این باب را در اشعار غزلسرایانی همچون سعدی و حافظ می توان یافت:
تو پار برفته ای چو آهو

امسال بیامدی چو پوزی

سعدی خط سبز دوست دارد

نی هر الف جوال دوزی

سوال کردم و گفتم جمال روی تو را
چه شد که مورچه بر گرد ماه جوشیده است
جواب داد ندانم چه بود رویم را
مگر به ماتم حسنم سیاه پوشیده است
حافظ این مطلب را تا حد فلسفه ارتقا داده و مضامین حکمی ساخته است:

هر را با خط سبزت سر سودا باشد

پای از این دایره بیرون نهد تا باشد
در همه ی ادوار شعر فارسی (جر شعر نو) مضمون
ریش معشوق یکی از مضامین رایج شعر فارسی
است:

چنان که نیل بود مانع رسیدن چشم

به خط رخ تو امان یافت از پریدن چشم

شب گذشته کجا بوده ای که خوابیده است

بساط سبزه ی خط تو از چریدن چشم

(دیوان صائب)

زهار بهش باش که ناری پسرا ریش

تا نغفکندت در غم و زاری پسرا ریش

این هست برآن قافیه شعر جمالی

این شادی روزی که برآری پسرا ریش

(این مطالب ادامه پیدا خواهد کرد)

دوست یابی

دوستان و همجنسگرایان عزیز
چنانچه مایلید ویژه نامه ی دوست یابی مجله ماها
را دریافت کنید کافی است که برای آن ها ایمیل
فرستاده و درخواست نمایید.
هم چنین آگهی های خود را برای ثبت در این
نشریه برای آن ها ارسال کنید.

Majaleh_maha@yahoo.com

تلاش برای متقاعد کردن والدینش به پذیرش همجنس‌گرایی خود دست کشید و در نتیجه، مشاجرات مخرب خانوادگی فروکش کرد.

درمانگر به جو پیشنهاد کرد به مدت 2 هفته به خانواده اش تلفن نزد و به خود و به والدینش فرصت دهد تا به مشاجرات تلفنی پایان دهند. در طول این مدت، جو هم چنان با درمانگر در تماس بود و درباره احساساتش در خصوص واکنش‌های والدین خود با او صحبت می‌کرد. در هفته سوم درمانگر به جو توصیه کرد که تماس تلفنی کوتاه‌تری با والدین خود بگیرد و به او پیشنهاد کرد که از پیش کشیدن بحث درباره تمایلات جنسی اش خودداری کند و چنانچه والدینش این مسئله را مطرح نمودند، به آنها بگوید که میدانند که آنها برای خو گرفتن به این مسئله نیاز به زمان دارند.

کمک به جو و والدینش برای تماس مجدد: پس از چند تماس کوتاه مدت و ناخوشایند در طی یک دوره چهار هفته‌ای، جو و والدینش قادر بودند گفتگویی تلفنی مودبانه اما تصنعی با هم داشته باشند. پدر جو به توصیه کشیش محلی به یک مشاور حرفه‌ای مراجعه نموده بود و دیگر میل به خودکشی نداشت. مادرش نیز کمتر نگران و عصبانی به نظر می‌رسید. جو به آنها گفت که او درک می‌کند که آنها برای وفق دادن خود با این خبر به زمان نیاز دارند. متأسفانه، او و والدینش با هم توافق کردند که کریسمس آینده را با هم نگذرانند. با وجود این، مادر جو به او گفت که مایل است جو و شریک زندگی اش، تیم، را در هفتادمین جشن تولد پدر جو ببیند.

جو از پیام‌های به ظاهر جور و اجور و ناهمسان والدینش گیج شده بود اما از آنها توضیح نخواست. در طی درمان معلوم شد که بحث نکردن درباره این اطلاعات گیج‌کننده می‌توانست آغاز یک شکاف و گسستگی روز افزون میان جو و والدینش باشد. بنابراین به جو توصیه شد که مجدداً با مادرش تماس بگیرد و منظور او را جویا شود. وقتی جو با مادرش تماس گرفت مادرش در پاسخ گفت: "ما تو و تیم را دوست داریم. ممکن است ما هرگز روابط شما را تصدیق نکنیم، اما تا آن زمان، بیشتر با این ایده کنار خواهیم آمد."

کمک به رولاندو برای تماس مجدد: در طی دومین ماه درمان، خواهر رولاندو از امریکای جنوبی تماس

گرفت و به او اطلاع داد که پدرشان دچار حمله قلبی شدیدی شده است. رولاندو می‌ترسید که هرگز فرصت نیابد تا با پدرش آشتی کند. این بحران، علاوه بر تجربه جدید ایفای نقش ناپدری برای دختر شریک زندگی اش، رولاندو را بر آن داشت تا به آن چه که موجب تیرگی روابط او و پدرش شده بود، بیندیشد. او به شدت مایل به برقراری مجدد روابط بود.

به گمان درمانگر زمان آن فرارسیده بود که مجدداً میان آن دو ارتباط برقرار شود. لذا به رولاندو پیشنهاد کرد که به پدرش در بیمارستان زنگ بزند. درمانگر رولاندو را راهنمایی کرد که بخاطر بیماری پدرش گفتگویش را محدود نماید. رولاندو نیز به این نصیحت عمل نمود و متوجه شد که گرچه او و پدرش بیش از 5 سال با هم کدورت داشتند، اما ظاهراً پدرش برای خیردار شدن از او حرکتی از خود نشان داده است. اندکی پس از این تماس، رولاندو تصمیم گرفت تا برای ملاقات پدرش به امریکای جنوبی برود. درانتظار این سفر، او احساس اضطراب می‌کرد. از نظر او پدرش موجودی خشمگین بود که با کج رفتاری، جسم و روح او را جریحه دار کرده بود. با وجود این، صدای پشت تلفن صدای یک مرد بیمار و نحیف بود. درمانگر با اضطراب و آشفتگی رولاندو همدلی نمود. رولاندو می‌ترسید که پدرش شیوه زندگی او را تقبیح کند، و نیاز به کمک داشت تا واکنشی از خود نشان دهد که هم از خود حمایت کرده باشد و هم ارتباطش را حفظ نماید. درمانگر رولاندو را راهنمایی کرد که احساساتش را با پدرش در میان بگذارد و هر گاه احساس کرد که مورد حمله واقع شده گفتگویش را قطع کند و هر وقت که احساس کرد پدرش آرامتر شده، مجدداً سعی نماید.



سه هفته بعد رولاندو بازگشت تا خبر موفقیت تجدید دیدارش را بدهد. رولاندو از دیدن آن دیو ترسناک که اکنون به پیرمرد نحیفی مبدل شده بود که قادر بود از خود محبت نشان دهد، سخت متحیر بود. موضوع همجنس‌گرایی اش مستقیماً مطرح نشده بود. با وجود این، پدرش درباره خرسندی او و این که آیا او خود را در برابر ایدز حفظ نموده، از او سوالاتی پرسیده بود.

رولاندو این نگرانیها را پذیرش غیر مستقیم جهت گیری جنسی اش تلقی می کرد. رولاندو و پدرش اهل امریکای لاتین محصول فرهنگ کاتولیک امریکای لاتین بودند. فرهنگی که به نرینگ دگرجنس گرایانه بها می داد و رفتار همجنس گرایانه را محکوم می کرد. رولاندو می دانست که واقع بینانه نیست امیدوار باشد او و پدرش بتوانند بی پرده درباره جهت گیری جنسی او با هم صحبت کنند. با وجود این، او معتقد بود که امکان یک رابطه خوب هنوز وجود دارد.

رولاندو هر چند وقت یکبار به امریکای جنوبی برمی گشت، و رابطه اش با پدرش رو به بهبود بود. درمانگر رولاندو را ترغیب نمود تا تماس با پدرش را حفظ نموده و علاقه اش را به داشتن ارتباط با او صراحتاً بیان نماید. درمانگر عبارات پدر رولاندو را، علی رغم انکار اجتماعی و فرهنگی، دال بر این می دانست که او هنوز به پسرش علاقه دارد و مایل است مجدداً با او در ارتباط باشد.

رولاندو نیز هم چون بسیاری از مراجعین، مردد بود که آیا مطرح کردن خاطره بد رفتاری پدرش با او تا چه اندازه می تواند در بهبود سلامت روانی او مؤثر باشد. پس از مباحثه طولانی، رولاندو و درمانگر به این نتیجه رسیدند که گرچه تخلیه روانی می تواند خشم او را برای مدت کوتاهی فرونشاند، اما ممکن است با این عمل پدرش حالتی دفاعی بخود گرفته و تجدید روابطشان، که هر دو بدان تمایل دارند، را به مخاطره اندازد. ادامه کدورت نه رشد عاطفی رولاندو را بالا می برد و نه به او کمک می کرد تا رابطه پدر- فرزند، که هر دو خواهان آن بودند، را برقرار کند. در طی جلسات انفرادی، درمانگر به درمان تأسف رولاندو برای برآورده نشدن نیاز به توجه پدرانه در دوران کودکی پرداخت. رولاندو متوجه شد که اگر او اکنون رابطه ای را با پدر خود برقرار کند، این رابطه می تواند تا اندازه ای این نیاز را برآورده سازد. او به عنوان یک فرد بالغ می توانست با پدرش کنش متقابل اما محدود داشته باشد و در صورت لزوم برای حمایت از خود موقتاً از آن صرف نظر کند.

روحیه رولاندو و نیز روابطش با اشخاص مهم دیگر در حال بهبود بود. تأسف خوردن برای فرصت های از دست رفته برای تجارب مثبت با پدرش و نیز یادگیری روشهای رفتاری مؤثر در روابط، به او فرصت می داد تا با خیال

آسوده روشهای تازه ای را برای ارتباط با شریک زندگی اش بیازماید. او هم چنین رفته رفته از ابراز محبت پدرانه، که خود از آن محروم بوده، به نادرستی اش احساس غرور می کرد.

مراقبت های تکمیلی

کنار آمدن با مسئله همجنسگرایی فرزند خود ممکن است پنج سال یا بیشتر بطول بیانجامد (مولر، 1987). مداخلات درمانی باید طوری برنامه ریزی شوند که در بحران حادی که بدنال این آشکارسازی بوجود می آید، به خانواده ها کمک نماید. در هر یک از مواردی که در بالا بحث گردید، سازگاری بعد از پایان دوره درمان نیز همچنان ادامه می یابد. درمان جو حدود دو ماه بطول انجامید. در مورد خانواده های رولاندو و سندی، طول مدت درمان چندین ماه بیشتر بود. مراقبتهای پس از اتمام دوره درمان نشان می دهد که پس از آشکار سازی روابط خانوادگی همچنان حفظ شده و بهبود می یابند. راث و باب متوجه شده اند که رابطه راحت تر و صادقانه تری میان آنها و دخترشان بوجود آمده است. جو اظهار میدارد که با وجود اینکه والدینش بار دیگر او و شریک زندگی اش را در مراسم خانوادگی شرکت میدهند، اما آنها همچنان سعی می کنند خود را با این مسئله سازگار نمایند. در مرحله پس از درمان، جو اظهار می دارد که والدینش مخالفند که او خانواده گسترده خود را از جهت گیری جنسی اش آگاه سازد. لذا او تصمیم دارد انجام این کار را به تعویق اندازد تا والدینش فرصت بیشتری برای سازگاری داشته باشند. نکته جالب توجه اینکه، از زمان آشکارسازی، جو بیشتر احساس بالیدگی میکند و کمتر نگران پذیرش از سوی والدین خود است. نتیجه پیش بینی نشده دیگری که جو به آن اشاره میکند بهتر شدن روابط میان او و شریک زندگی اش میباشد:

“ من و تیم به هم نزدیکتر شده ایم. من روابط میانمان را عادی نمیدانم. او سعی میکند از من حمایت کند. روابط مان به مراتب بهتر شده. در این جریان هر دوی ما خود را کنار یکدیگر حس میکنیم. حالت آرامش بخشی است. احساس می کنم ما یک تیم (گروه) هستیم. احساس خیلی خوبی است.”

این نزدیکی و صمیمیت حاکی از آنست که آشکارسازی جو سطح تشخیص او را بالا برده و در نتیجه ، او با آسودگی بیشتری توانسته با شریک زندگی اش صمیمی تر شود.

در يك مصاحبه پس از درمان ، رولاندو اظهار داشت که رابطه او و پدرش بهتر شده است. هر چند که آنها بندرت صراحتاً درباره همجنسگرایی رولاندو با هم صحبت میکنند ، اما او پدرش بطور مرتب تلفنی با هم در تماس هستند و در طی سفرهای مکرر او به امریکای جنوبی ، اوقاتشان را با هم سپری می کنند. رولاندو ، که اکنون از ماهیت سیستماتیک کنشهای متقابل ارتباطی آگاهی دارد، از آموخته های خود برای تقویت رابطه با شریک زندگی اش نیز استفاده می کند.

خلاصه کلام

بعضی از والدین، به دلایل متعددی ، ممکن است هرگز قادر نباشند با فرزندان همجنسگرای خود که به سن بلوغ رسیده و مبادرت به آشکارسازی نموده اند ، ارتباط داشته باشند ، و زمانی که دختر یا پسرشان مبادرت به آشکارسازی نماید ، تمام پیوندها را قطع خواهند کرد. با وجود این ، میانجیگری های درمانی میتواند به بسیاری از خانواده ها کمک نماید تا از تیرگی روابط اجتناب ورزند. به منظور هدایت خانواده در این بحران، درمانگر باید نیازهای جداگانه شخص همجنسگرا و پدر و مادر (به عنوان يك سیستم فرعی) را مورد توجه قرار دهد. دیدار جداگانه با والدین و دختر یا پسر همجنسگرا و کمک به آنها برای بیان و توضیح احساسات خود ، روشی برای ترویج عواطف قدرتمند در این بحران است . زمانی که این احساسات به رسمیت شناخته شدند، والدین راحت تر تلاشهای درمانگر برای آشنایی آنها با شیوه زندگی همجنسگرایان را خواهند پذیرفت ، و دختران و پسران همجنسگرا نیز بهتر خواهند توانست واکنشهای والدینشان را درک کنند. هر دو بخش خانواده باید راهنمایی شوند تا در طی فرآیند آشکارسازی تا حدی تماسشان را با هم حفظ نمایند، حتی اگر این تماس کوتاه و سطحی باشد. سپس با کنار آمدن والدین با همجنسگرایی فرزندان ، والدین و فرزندان میتوانند به هم نزدیکتر شوند.

این میانجیگریها به منظور کمک به خانواده ها، در طی مراحل اولیه بحران آشکارسازی صورت میگیرد. در هر يك از مثالهای موردی این مقاله، سازگاری والدین با همجنسگرایی فرزندان پس از درمان ادامه می یابد. گرچه ممکن است پذیرش کامل جهت گیری جنسی فرزندی همجنسگرا برای اکثر والدین غیرممکن باشد ، با وجود این ، اگر والدین و فرزندان همجنسگرایشان به روشی غیرواکنشی که منعکس کننده درک متقابل روابط خانوادگی و نیازهای عاطفی هر يك از اعضای آن است ، به ارتباطشان ادامه دهند، رسیدن به بیشترین حد سازگاری و سطوح جدید صمیمیت امکان پذیر خواهد بود.

از آنجا که والدین مخالف و شوکه شده ، رنج عاطفی زیادی را به فرزند خود تحمیل میکنند، درمانگران ناچارند مراجعین همجنسگرای خود را تشویق نمایند تا در طول دوره آشکارسازی به شرکای زندگی خود اتکا کنند. درمانگر به سندی توصیه کرد در طول زمانی که والدینش با مسئله همجنسگرایی او دست به گریباند ، به حمایت شریک زندگی و دوستانش اتکا نماید. به پیشنهاد درمانگر، جو و رولاندو گهگاه شرکای زندگی شان را با خود به جلسات می آوردند تا در مورد اینکه چگونه می توانند به هنگام مواجهه با واکنشهای والدین جو و رولاندو از هم حمایت نمایند، بحث کنند. مخالفت والدین نیروی تحریک کننده ای برای روابط همجنسگرایان بود (لاسالا ، 2000 ؛ مورفی ، 1989). جو معتقد بود که بحران خانوادگی موجب بهبود رابطه او با شریک زندگی اش شده است. رولاندو نیز متوجه شده بود که پس از تجدید ارتباط با پدرش ، رابطه او و شریک زندگی اش افزایش یافته است. شاید دلیل وقوع این امر آن باشد که جو و رولاندو در مدت زمانی که سعی میکردند برای حل مسائلی که با والدینشان داشتند، راه حلی بیابند ، به حمایت عاطفی شرکای زندگی شان متکی بوده اند. همچنین این احتمال وجود دارد که آشکارسازی جو و آشتی رولاندو با پدرش موجب بالا رفتن سطح تشخیص آنها ، و سپس منجر به افزایش صمیمیت شان با شرکای زندگی شان شده باشد.

میانجیگری های توصیف شده در این مقاله را میتوان برای سایر انواع بحرانهای خانوادگی نیز بکار برد. بعنوان

مثال، احتمالاً زوجهای میان فرهنگی و میان نژادی با دشمنی خانواده های اصیل شان مواجه خواهند شد. خبر رابطه یا قصد ازدواج يك پسر یا دختر با فردي از نژاد ، طبقه ، یا مذهب ديگر ، مي تواند به اندازه آشکارسازي همجنسگرايي دختر یا پسر ، به بحرانهاي خانوادگي دامن بزند. آرام کردن اعضاي خانواده از طريق ملاقات جداگانه با هر يك از آنها ، گوش دادن به نگراني هایشان و همدلي کردن با آنها ، و تشويق آنها به تماسهاي کوتاه و غيرواکنشي ميتواند براي راهنمايي خانواده هاي گوناگون در طي دورانهاي مختلف ناملايمات سودمند باشد.

ایران یا پرشیا ؟

آرشام پارسی - سخنگوی سازمان
برخی از دوستان از نام انگلیسی سازمان دلخور می باشند. در ماه گذشته دو نامه دریافت نمودیم که هر دو خواستار توضیح در مورد واژه ی Persian در نام انگلیسی سازمان شده بود و از آن به عنوان احتمال اختلاف های قومی و فرهنگی نام برده اند. لذا لازم دیدیم که توضیحاتی در این باره جهت اطلاع عموم دوستان و خوانندگان اعلام نمایم.

1- پرسیا (Persia) نام قدیم مملکتی است که حتی تا چندی پیش در نقشه ها از آن به جای «ایران» که برگرفته از «آریا» بود نام می بردند.

2- همانطور که مطلع هستید سازمان شما عزیزان در کشور نروژ به ثبت رسیده است. نامی که ما همواره از آن استفاده می کنیم «سازمان همجنسگرایان ایرانی» است. اما به دلیل اینکه این عبارت فارسی نمی توانست در نروژ به ثبت برسد ما مجبور بودیم از نام انگلیسی استفاده کنیم. در ابتدا نام هایی پیشنهاد شد از قبیل SAHA که برگرفته شده از نام فارسی بود (سازمان = SA ، همجنسگرایان = HA) که مورد قبول قرار نگرفت زیرا که مفهوم کاملی نداشت سپس نام Iranian Homosexuals Organization پیشنهاد شد که متاسفانه به دلیل یک تشابه اسمی با شرکت اروپایی IHO پذیرفته نشد پیشنهاد دیگر نام Iranian Lesbian & Gay Organization بود که باز هر دو ترکیب IGLO و ILGO از قبل وجود داشت و در آخر موفق شدیم از نام

"Persian Gay & Lesbian Organization" استفاده کرده و PGLO را ثبت کنیم که نه تشابهی وجود داشته باشد و نه وب سایت آن پر شده باشد که بعد از ثبت آن متوجه شدیم که یک گروه دیگری به اسم pGLO وجود دارد که به دلیل اروپایی نبودن این شرکت اشکالی بروز ننموده بود و این گروه هم اکنون غیر فعال است و به فلسطینیان مربوط بود.

در هر حال ما با نام PGLO شروع کردیم و در حال حاضر حدود 20 ماه هست که سازمان به فعالیت های خود ادامه می دهد. این انتخاب دلیلی جز تشابه اسمی و آدرس های اینترنتی نداشته است.

به هیچ عنوان در ابتدای امر مسایل مربوط به قومیت ایران مد نظر نگرفته است زیرا که نام فارسی آن از ابتدا سازمان همجنسگرایان ایرانی می بوده است و تغییری نکرده و هم چنان پابرجاست.

ما هیچ گاه هموطنان آذری، ترکمن، لر، کرد، عرب، بلوچ، پارس و دیگر قوم های ایران زمین را از خود جدا ندانسته و همواره همه را با نام ایرانی صدا کرده ایم و خواهیم کرد. پرشین امروزه یک زبان است (فارسی) و ایرانی بودن یک نژاد و ملیت و این دو در کنار هم هستند و منافاتی با هم ندارند.

نکته جالب توجه اینجاست که ما بسیاری از دوستان و هم احساسان تاجیکستانی، افغانی و ... را نیز در کنار خود داریم و این به دلیل نام انگلیسی سازمان است چرا که آنان نیز فارسی صحبت می کنند و این سازمان را از خود می دانند و خوانندگان و شنوندگان ما هستند. همچنین دوستان زیادی را در آذربایجان و کشورهای شوروی سابق داریم که فارسی را می خوانند و می نویسند و از اینکه می توانند دریافت کننده مطالب و برنامه های ما باشند خوشحال اند.

این باعث مباهات ما ایرانیان است که بتوانیم مرکزی باشیم برای کشورهای همجوار خود و بتوانیم همانطور که برای خود فعالیت می کنیم افراد بیشتری را تحت پوشش قرار دهیم.

امید است که سوتفاهم ها برطرف گردد و همه ی همجنسگرایان با هر نژاد و زبان و ملیتی با هم متحد شده و دست در دست هم نهاده و از حق خود دفاع کنند زیرا که حق گرفتنی است نه دادنی.

بیايد حق خود را زنده سازيم و محترم شماريم.

همجنسگرایان ایرانی در رفاه کامل به سر می برند

آرشام پارسی - دبیر کمیسیون حقوق بشر سازمان



مدتی بود که زمزمه هایی در کشورهای اروپایی پیچیده شد که همجنسگرایان ایرانی در رفاه بسر می برند و مشکل و خطری آن ها را تهدید نمی کند. اعدام دو نوجوان در مشهد و خبر اعدام دو جوان در

اراک یک موج عظیمی را به راه انداخت و همجنسگرایان ایرانی از کوچه و پس کوچه های اذهان عمومی بیرون آمده و به مسئله روز دنیا تبدیل شدند. اما باز خبرها و نظراتی مبنی بر رفاه و عدم مشکل اینان به گوش رسید.

اما متأسفانه باید باور کرد که مشکلات و تجاوز به حقوق همجنسگرایان تازگی نداشته و یا بیم آن همیشه موجود هست که با شدت بیشتری نیز ادامه یابد.

خبر و تصاویری به تازگی به دست ما رسیده است که حاکی از یکی از جنایات و ستم هایی است که بر همجنسگرایان می رود.

همجنسگرایان شد و به این گونه اینترنت جاگزین تفریحات و سرگرمی ها و ... گردید.

امیر در اینترنت با یک همجنسگرایی آشنا می شود و پس از این که عکس او را می بیند و با هم صحبت می کنند قرار ملاقات می گذارند. در روز و ساعت مقرر در محل قرار همدیگر را می بینند و ناگهان ماموران مفسد اجتماعی نیروی انتظامی امیر را دستگیر کرده و با دستبند به مفسد اجتماعی برده و بعد از چند روز بازداشت او را به دادگاه فرستاده و در زندان شهر او را صد ضربه شلاق می زنند.

کلیات این ماجرا شاید ساده باشد اما بسیاری حرف های ناگفته در پشت آن پنهان است. شکنجه و آزار به جرم گرایش جنسی، به جرم رابطه جنسی، به



جرم سخن گفتن، به جرم پوشش، به جرم آرایش، به جرم رفتار، به جرم حالت ها و هزاران جرم هایی که ریشه در ضایع سازی و تجاوز به حقوق انسان است می باشد.

نیروی انتظامی و بسیج سپاه پاسداران با آموزش جامع کامپیوتر و کاربرد آن به نیروهای فشار خود، پروژه ای را راه اندازی نمودند که بتوانند این تنها ابزار ارتباطی همجنسگرایان را خراب و نا امن

نمایند.

کسی که در اینترنت با امیر آشنا شده بود و با او قرار گذاشته بود کسی نبوده جز ماموران و طعمه های نیروهای فشار که موظف به نفوذ در این شبکه و ورود به سایت ها و اتاق های گفتمان ویژه همجنسگرایان می بودند. عکس و تصاویر خود را ارسال می کردند و اطمینان طرف مقابل خود را به هر نحو ممکن جلب نموده و او را بر سر قرار می آوردند.



امیر یک همجنسگرای ایرانی است که 23 سال دارد و بارها و بارها به جرم همجنسگرا بودن دستگیر و تهدید و شکنجه شده است.

ایران کشوری است که همجنسگرایان امکانات خاصی ندارند یعنی همانند کشورهای اروپایی و یا امریکایی نیست که مکان هایی عمومی برای دوست یابی و یا تفریح و گردهمایی و... وجود داشته باشد. با فراگیر شدن اینترنت در ایران این ابزار الکترونیکی بهترین راه دوست یابی و درد دل کردن برای ایرانیان به خصوص

در ابتدا نیز همدیگر را ملاقات نموده و پس از کمی قدم زدن، ماموران اقدام به دستگیری همجنسگرایان می نمودند و متن چت آن ها نیز به پیوست به عنوان سند محکومیت ارائه می گردید.

به راحتی در مدت چند روز پرونده تشکیل گردیده و حکم صادر و اجرا می شود. چراکه باید با سرعت هر چه

تمام تر این حق کشتی انجام گیرد تا مبدا خبر آن پخش گردیده و آنان را از این حق کشتی بازنگاه دارند. حال اگر امیر متهم پرونده دزدی و یا چک بود مدت های مدیدی می بایست در زندان به سر برد تا زمان دادگاه فرار رسد و پس از آن مدت ها قاضی پرونده به دنبال ادله و مدارک و



تحقیقات باشد. امروزه حداقل زمان لازم برای بررسی یک پرونده حدود 6 ماه می باشد. حتی اگر بخواهید اجازه ای ساده برای بررسی حساب بانکی خود از دادگاه دریافت کنید حدود یک هفته زمان خواهد برد. اما به راستی چرا چنین پرونده ای باید خارج از روند اداری انجام شود و با این سرعت حکم صادر و اجرا گردد؟!

از این قبیل اتفاقات بارها و بارها انجام شد و کار به جایی رسید که سازمان دیده بان حقوق بشر مطلع گردید و با ورود مدافعان حقوق بشر کار دستگاه قضایی جمهوری اسلامی سخت تر گردید زیرا که وامهایی که قرار بود از طرف سازمان حقوق بشر به ایران تعلق گیرد به دلیل این قضایا بلوکه گردید.

حال که مسئله منافع به میان آمد به راحتی فجایع با دست خطی از آقای شاهرودی عراقی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی تحریف و کمرنگ شد به طوری که گزارش داده شد این دادگاه ها از صلاحیت برخوردار نبوده اند و قوه قضائیه نسبت به مجازات عاملان آن اقدامات لازم را انجام داده است و در پی آن آقای علی پناهی یکی از ماموران و مدیران این پروژه دستگیری را از سمت خود برکنار کرده و او را تبعیدی نامیدند، غافل از این که پس از مدت زمانی بسیار کوتاه

فاش شد که ایشان به سمت مدیریت قسمتی از اداره گذرنامه درآمده است و بدیهی است که چنانچه این افراد در صدد خروج از کشور و دریافت گذرنامه بر بیایند حتما شناسایی خواهند شد.

این روند ادامه پیدا نموده و گزارش هایی مبنی بر فعالیت گسترده اداره اطلاعات جمهوری اسلامی مبنی بر شناسایی و کنترل همجنسگرایان چه در شبکه اینترنت و چه جامعه مخابره می گردد که بسیار جای نگرانی وجود دارد.

همجنسگرایان ایرانی در رفاه کامل بسر می برند و مشکلی آن ها را تهدید نمی کند. این جمله را بارها از این و آن شنیده ایم. بلی، آن ها به دلیل گرایش جنسی خود و میل ذاتی به همجنس خود لحظه به



لحظه فشار زیادتری را حس می نمایند. حرف زدن، رفت و آمد کردن، لباس پوشیدن و هزاران هزار دلیلی دیگری که معنای جدید کلمه "رفاه" می باشند.

**برای دفاع از همجنسگرایان
این ستم دیدگان بپاخیزید**

**به
سازمان همجنسگرایان ایرانی
پیوندید**

**www.pglo.org
pglo@pglo.org**

0090 555 42 30 360

همجنسگرایی زنان در جوامع اسلامی استفان موری



موضوع زنان به تازگی وارد گفتمان های اسلام شناسی/شرق شناسی شده است. در اکثر کشورهای مسلمان امروزی، که حتی روابط دگرجنسگرا موضوعی تابو محسوب می گردد، و به شدت سانسور می شود، روابط جنسی زن با زن شدیداً نهفته مانده است. بسیاری وجود همجنسگرایان در جوامع اسلامی امروز و حتی در طول تاریخ را انکار می کنند و عقیده دارند همجنسگرایی مساله مربوط به غرب و یا امری مدرن است.

متن زیر ترجمه ی بخشی از کتاب همجنسگرایی اسلامی نوشته Stephen O.Murray، مربوط به مشاهداتی از روابط همجنسگرای زنان در جوامع اسلامی در طول تاریخ است. اهمیت این نوشته ها، در تائید بر وجود این روابط است. متأسفانه به دلیل محدودیت دسترسی به ادبیات در این جوامع مردسالار در طول تاریخ، زنان هیچ اثر مکتوبی از رفتارها و احساسات خود به جای نگذاشته اند. به طبع این نوشته ها توسط مردان و بیان کننده پندارها و برداشت های آنان از این روابط است.

به گفته Stephen O.Murray از فسادهای جنسی که در رساله های کلاسیک اسلامی از دیدگاه مردان به آن اشاره شده است، امر سحقی یا "طبق زنی" است. "سحقی" به مفهوم "مالیدن"، در عربی، به رفتار همجنسگرای زنان اطلاق می شود. گفته شده است که در قوم لوط، زنان به مدت چهل سال پیش از مردان به این کار روی آوردند. گرچه وجود روابط جنسی در حرمسراها بیشتر از روی حدس و گمان بوده است تا مشاهدات عینی، اما هر از گاهی گزارش هایی دراماتیک مانند داستان مربوط به خلیفه عباسی موسی الهادی نقل شده است. گفته شده است که دو تن از زنان جوان و زیبای حرمسرای وی در حین ارتکاب جرم غافلگیر می شوند. خلیفه سر آن دو زن را از تن جدا کرده و سپس بر سر معطر آنها تاج می گذارد. همچنین در توضیح یکی از داستان های

هزار و یک شب، که در آن مردی زن خود را در حال بوسیدن یکی از پیشخدمتان زن غافلگیر می کند. ریچارد بورتون ادعا می کند که حرمسراها محیط های پرورش دهنده همجنسگرایی زنان (Sapphism) بوده است: "هر زنی پس از بلوغ دوست دختری دارد که به او در سوریه میرتل (Myrtle) می گویند" و اضافه می کند "در بین اعراب وحشی که از عشق سقراطی و سافیک بی اطلاع هستند، معشوق بیشتر به معشوقه های دوست دخترش حسادت می ورزد، تا به مردان رغیب دیگر."

آلن ادواردز در مشاهدات خصومت آمیز خود از آداب مردمان دیگر در کتاب خود با نام گوهری در نیلوفرآبی (The Jewel in the Lotus) که تحقیقی فرهنگی-تاریخی از کشورهای شرقی است در سال 1959 ادعا می کند: "زنان که در حرمسراها عظیم منزوی می شدند به "سافیزم" روی می آوردند و از بدل های قدیمی آلت تناسلی؛ زبان، شمع، موز و آلات مصنوعی استفاده می کردند. به این زنان به تمسخر سحقه گفته می شد. خیلی از اعراب بر این عقیده بودند که زنان بیشتر از مردان، زنان دیگر را خراب می کنند، بنابراین مرد محتاط عرب بیشتر نگران دوست دخترهای زنش بود، تا مردان دیگر."

وینسنت استکوهن در مورد رفتارهای همجنسگرای زنان و مردان بومی در مصر در کتاب خود (1643-1650) می نویسد: "ساکنین این کشور شدیداً شهوت باز هستند، و بدتر از آن، لواط به حدی رواج دارد که مردان از زنان بیزارند و زنان نیز از مردان بیزارند و با زنان دیگر هم همخوابی می کنند و آنها پیشتر به این رفتار غیر طبیعی روی می آورند تا روابط طبیعی قابل احترام و مشروع!"

توماس هربرت به موردی اشاره می کند که شاه عباس ایرانی به همراه دوپست تن از معشوقه هایش به شکار می رود. به گفته او بعضی از این زن ها شبیه آمازون های بی باک بودند و از تیر و کمان استفاده می کردند. هربرت نمی گوید آیا این زنان که او آنها را "آمازون" خطاب می کند، آیا با زنان دیگر روابط جنسی دارند یا نه، اما آمازون اصطلاحی است که معمولاً در مورد زنان همجنسگرا بکار برده می شود.

مالک جبل از عدم وجود اشاره به عشق همجنسگرا بین زنان در قرآن، به عدم وجود آن در سنن اولیه اسلامی و در نتیجه در عربستان در زمان ظهور اسلام اشاره می کند.

روسان عقیده دارد که در بین اعراب و ایرانی ها در قرون وسطی، روابط جنسی بین زنان کاملاً مستقل از مغایرت جنسی (Gender Variance) بوده است. نه در الجرجانی و نه در الرقیب، و نه در هیچ جای ادبیاتی که من در آن تحقیق کرده ام، این عقیده وجود ندارد که زنانی که با زنان دیگر رابطه جنسی دارند، دارای خصوصیات جنسی مردانه هستند. همینطور هیچ اشاره ای به نقش فاعل و مفعول در روابط زنان نیست. البته هر از گاهی اشاراتی به رفتارهای مردانه بعضی زنان وجود دارد مثل لباس های مردانه پوشیدن و حمل شمشیر، اسب سواری و غیره، بخصوص در ابتدای دوران اسلام که ظاهراً انزوای زنان از مردان خیلی شدید نبوده است. این زنان گاه بخاطر قدم گذاشتن به عرصه مردان مورد تحسین و گاه مورد انتقاد قرار می گرفتند. اما رفتار آنها هیچ گاه به نوعی رفتار غیرمتعارف جنسی ربط داده نمی شده. حتی غلیمات، دختران کنیز خواننده ای که مانند پسران لباس می پوشیدند (حتی گاهی اوقات سیبل می کشیدند) و در قرن 19 در دربار خلیفه بسیار مورد توجه بودند، به نظر نمی رسد روابط جنسی با زنان دیگر داشته باشند و یا حتی توجهی به زنان دیگر نکنند، بلکه ظاهراً با پسران برای جلب توجه مردان رقابت می کردند.

ابوخلیل، از لفظ عربی "سحقیات" بعنوان اصطلاحی قابل احترام برای زنانی که خود را همجنسگرا می دانند استفاده می کند، و اشاره می کند که بسیاری از اشعار "ساقوی" عرب، ولده بنت الموستکفی در تمجید از معشوقه اش موحجاج از بین رفته است، زیرا اکثر نویسندگان بدلیل زبان بی پروای او در بیان مسائل جنسی، از اشاره کردن به آن پرهیز کرده اند.

گیسلین اوگر ادعا می کند که مردان ترک بدلیل شایعه وجود روابط همجنسگرا در حمام های عمومی، به زن خود اجازه رفتن به حمام را نمی دادند.

شریف الدریسی در نوشته های خود تاکید می کند که روابط زنان با زنان از روی انتخاب است و نه بدلیل عدم وجود رابطه جنسی با مردان. بعضی زنان از زنان دیگر

باهوش تر هستند. آنها دارای خیلی از خصوصیات مردانه هستند و حتی بعضی رفتارهای آنها، طرز راه رفتن و صحبت کردنشان، مردانه است. این زنان می خواهند در رابطه جنسی فاعل باشند و بر زوج خود برتری داشته باشند. آنها از خود شرم ندارند و زوج خود را خودشان انتخاب می کنند. اگر این زنان راغب نباشند، هیچ مردی نمی تواند آنها را مجبور به رابطه جنسی کند. این امر باعث می شود که آنها نتوانند مطیع مردان باشند و بنابراین به عشق همجنس روی می آورند. اکثر زنان با این خصوصیات بین زنان تحصیل کرده، متشخص، نویسنده و حافظین قرآن پیدا می شود.

همانطور که در ابتدای این مقاله اشاره شد، از آنجایی که زنان هیچ آثارمکتوبی از خود بجای نگذاشته اند، تفسیر این نوشته های مختصر - که پندارهای مردان در مورد این روابط و یا نوشته های خصومت آمیز شرق شناسان است - بسیار دشوار است. مطمئناً این نوشته ها بیان کننده تمام "حقیقت" و یا تاریخچه روابط همجنسگرای زنان در این جوامع نیست، بلکه فقط اشاره ای است به وجود این روابط و به بخشی از تاریخ ناگفته زنان.

متأسفانه جو کنونی اکثر کشورهای اسلامی از جمله ایران، تحقیق عمیق تر و بررسی بی طرفانه موضوع زنان به طور کلی و همجنسگرایی بطور خاص، چه در طول تاریخ و چه در جامعه امروز را بسیار دشوار می سازد.



بدترین آفت ما

جهانگیر شیرازی

انتشار عکسهای شکنجه شده امیر دل هر انسانی را بدر آورد. می توان از صدها جنبه به مسئله پرداخت اما من فقط به یک موضوع اشاره می کنم و آن این که آن دوستان همجنسگرایی که می گویند ما به سیاست علاقه نداریم و نمی خواهیم در سیاست دخالت کنیم در چنین مواقعی چگونه برخوردی می کنند؟ یک حکومت سیاسی در مجلسی که سیاسی است قانون اعدام ما همجنسگرایان را تصویب می کند، بعد از آن ماموران این حکومت سیاسی در کوچه و خیابان و پارک و اینترنت در بدر بدنال ما هستند تا با سیخ و شلاق

عشق و احساس ما را سرکوب کنند. رسیدن به حقوق همجنسگرایان در کشور و جامعه ای مثل ایران که همه چیزش سیاسی است و مسئله حقوق ما که در نوع خودش اجتماعی مدنی است را خود حکومت سیاسی کرده، بدست نمی آید مگر این که خود ما همجنسگرایان (حتی بر خلاف میل خود هم که شده) به موضوع سیاست توجه کنیم.

اصلاً من نمی دانم که ما چطوری می خواهیم قانون اعدام را خنثی یا لغو کنیم بدون آنکه با سیاسیون شاخ به شاخ شویم؟ مسئله را می توان از دو زاویه دید؛ یکی این که با این حکومت و در دوران همین حکومت چیزی عاید ما نخواهد شد و تنها با سرنگون شدن این حکومت است که ما به حقوق خود می رسیم. زاویه دیگری که بعضی دوستان از آن نگاه می کنند این است که باید آهسته حرکت کرد و به روشنگری ادامه داد.

دوستان دسته اول که آزادی ما را در سرنگونی می دانند پس باید بطور جدی وارد همکاری و تعامل با نیروهای سرنگونی خواه رو آورند و در حرکات و اعتراضات و تظاهرات سیاسی نیروهای مخالف درون و بیرون شرکت کنند و دیگران را هم به شرکت فعال دعوت نمایند و آنهایی که معتقدند باید روشنگری کرد هم نباید بیکار بنشینند و با حکومت و سیاستی که در سرکوب و شکنجه همجنسگرایان دست درازی دارد، در حد همان اصلاح، مبارزه کنند و با نوشتن و گفتار اعمال آن را افشاء کنند. اما زجر دهنده این است که اکثر

دوستان فارغ از اینکه چه موضعی می گیرند، برخورد خود را صرفاً برای توجیه بی عملی و دست رو دست گذاشتن، انتخاب می کنند و این مشکل عمده جنبش امروز ماست. یعنی همه ما همجنسگرایان به میدان نیامده ایم و تا زمانی که چنین است نمیتوان امید به تغییر وضع خود داشته باشیم. دیروز دو نفر از ما را در مشهد اعدام کردند، امروز امیر شکنجه می شود و فردا من یا توی خواننده به این روز خواهیم افتاد. سکوت و بی تفاوتی ما همجنسگرایان بدترین آفتی است که به جان ما افتاده و باید بر این آفت بی تفاوتی، گریز از سیاست و به من چه ها غلبه کرد تا بتوانیم رخوت را از تن خود بزدائیم، خود و خواسته ها و احساسات



احساسات خود را جدی تر بگیریم و آنگاه خواهیم دید که ما را آنطور که می خواهند نمیتوانند نادیده بگیرند. خلاصهکنم ما چه خواهیم و چه نخواهیم مسئله امان سیاسی شده، دست خردمان هم نبوده. پس تنها از راه دخالت

فعال در سیاست است که به لغو قانون اعدام و ممنوعیت همجنسگرایی در کشور دست می یابیم. این قانون عمده ترین و جدی ترین مانع هر گونه تشکل و ایجاد انجمن یا انتشار مجله و... می باشد. پس باید برای لغو این قانون و خاتمه دادن به دست درازیهای حکومت به جان و مال و عشق خود، کاری کنیم. حال که ما می دانیم چه می خواهیم، اگر علیرغم این دانستن باز سکوت کنیم و بی تفاوتی پیشه نماییم آنوقت شریک سرکوبگران خود شده ایم .

مصاحبه با یک روان شناس مقیم بلژیک

صدای آلمان

روز سه‌شنبه ۱۹ جولای در شهر مشهد دو پسر به اتهام "ارتکاب لواط به عنف" پس از تحمل ضربه‌های شلاق در ملا عام اعدام شدند. خبر اعدام این دو نوجوان ایرانی انعکاسی جهانی یافته و عکسهای آنان در حالی که پیش از اعدام می‌گیرند و جلادان بر گردنشان طناب دار می‌افکنند، در سایتهای اینترنتی آلمانی زبان نیز منتشر شده است. بار دیگر موضوع اعدام نوجوانان در ایران مطرح است و شیوه‌هایی که در کشورهای دمکراتیکی که مجازات اعدام را ممنوع اعلام کرده‌اند، به جای آن به کار می‌گیرند، شیوه‌هایی که هدف آن بازآموزی و تربیت است نه انتقام و نابود کردن. در این رابطه دوپچه وله (صدای آلمان) از رضا کاظم‌زاده، روانشناس و روان‌درمانگر ایرانی مقیم بلژیک دعوت به مصاحبه کرده است.

مصاحبه‌گر: کیواندخت قهاری

دوپچه وله: آقای رضا کاظم‌زاده، دیروز ۲ نوجوان به اتهامی که نام «ارتکاب لواط به عنف» بر آن نهاده بودند، در مشهد اعدام شدند. فرض کنیم درست باشد که این دو نفر به زور به نوجوانی ۱۳ ساله تجاوز کرده‌اند. شما از نظر روانشناسی تا چه حد می‌توانید این را به یک مسئولیت آگاهانه برگردانید و قابل مجازات بدانید؟

رضا کاظم‌زاده: به جرائم جنسی کلا می‌توان از دو زاویه نگاه کرد. یکی از زاویه‌ی حقوقی و این قضیه که به هر حال جرمی در ارتباط با شخصی به وقوع پیوسته است. دیگری از نظر شخصی و فردی، یعنی کسی که این جرم را مرتکب شده است. به لحاظ حقوقی مسئله‌ی سن در اکثر کشورها در نظر گرفته می‌شود و سن بلوغ را قرار می‌دهند، به عنوان این که فرد در قبال کارهایی که می‌کند مسوول است یا نه. در اروپا می‌شود گفت که لاقلاً زیر ۱۸ سال این گونه جرائم به طور مستقیم به خود فرد بر نمی‌گردد، چون فرد پایین ۱۸ سال بالغ تشخیص داده نمی‌شود. از نظر شخصی اگر بخواهند به آن بپردازند، آن موقع سعی می‌کنند ریشه‌یابی کنند و علل آن را پیدا کنند و نوع مجازاتی را هم که تعیین می‌کنند یک مقدار در این جهت است. یعنی هدف صرفاً تنبیه نیست، جلوگیری از این عمل است. نه به خاطر آن که تنها کسی دیگر دچار یک

چنین مشکلی با این فرد نشود، بلکه بخاطر آن که خود فرد بتواند در ارتباط با حرکتی که کرده است فکر بکند و تجدید عملی در رابطه با این قضیه انجام بدهد و تغییر بکند.

دوپچه وله: آقای کاظم‌زاده، در ایران سن بلوغ برای پسرها را ۱۵ سال گذاشته‌اند. آیا این سنی است که یک نوجوان به آن بلوغ فکری و روحی رسیده باشد، از نظر قبول مسؤلیت؟

رضا کاظم‌زاده: مسلماً نه. سنی را که در ایران تعیین کرده‌اند براساس یک سری داده‌ها و قوانینی است که مربوط به جامعه‌ی امروز ما نمی‌شود. در حال حاضر سن بلوغ را موقعی تعیین می‌کنند که فرد این آمادگی را داشته باشد که بتواند وارد محیط اجتماعی بشود و بقول معروف خودش از عهده‌ی کارهای خودش بریاید. من فکر می‌کنم که بلوغ در ایران حتا - اگر ما به شیوه‌ی زندگی مان نگاه بکنیم، یعنی به زمانی که یک دختر یا پسر لازم دارد برای این که خودش بتواند از عهده‌ی زندگی خودش بعنوان یک فرد مسؤول بریاید- نسبت به جوامع اروپایی خیلی دیرتر است. یعنی آن فرآیند بقول معروف "تفرد"، این که فرد بتواند خود را بعنوان انسانی مستقل احساس بکند و مسؤولیت‌ها را بپذیرد، پروسه‌ی بسیار طولانی‌تری در جامعه دارد. بطوریکه می‌شود گفت جوان‌های ما حتا تا قبل از ازدواج اکثراً به زندگی خود با پدر و مادرشان ادامه می‌دهند و کاملاً مستقل نمی‌شوند. در حالی که در کشورهای غربی، وقتی جوانان به حول و حوش ۱۹-۱۸ سال می‌رسند، خیلی سریع سعی می‌کنند مستقل شوند یا پدر و مادرها سعی می‌کنند که بچه‌های شان مستقل زندگی کنند. در نتیجه، این پارامترها را باید در ارتباط با هر جامعه‌ای در نظر گرفت. یعنی سن بلوغ نه تنها بسته به این که فرد چه موقع بتواند مسؤول کارهای خود شناخته شود و نه تنها بسته به شرایط فیزیولوژیک فرد، بلکه بسته به شرایط اجتماعی و پروسه‌ای که طی آن یک فرد این امکان را پیدا می‌کند که بتواند خودش از عهده‌ی کارهای خودش بریاید و مسؤول شناخته بشود، متفاوت است.

دوپچه وله: اگر در کشوری مثل کشوری که شما در آن اقامت دارید، بلژیک، چنین اتفاقی بیفتد چه کسانی را مسؤل می‌دانند؟

رضا کاظم زاده: اینجا اگر فردی که این کار را مرتکب شده، بالغ نباشد، مسلماً کسانی مسؤولاند که مسئولیت اش را بعهده دارند، در درجه ی اول پدر و مادر و بعد کسانی که در محیط تربیتی آن نوجوان حضور دارند، یعنی مدرسه. نه اینکه بشود گفت که اینها به لحاظ قانونی مسؤول شناخته می شوند، ولی به لحاظ اخلاقی مسؤولاند. در اینجا دادگاه بیش از این که به مجازات نوجوان فکر بکند، به این فکر می کند که آیا شرایطی که پدر آن زندگی می کرده، این اجازه را به او می دهد تا در ارتباط با این کاری که کرده است کمی فکر بکند و تغییر رویه بدهد یا نه. نه این که بخواهند حتما پدر و مادر را مجرم بشناسند و به نوعی تنبیه شان کنند، بلکه مسئله اینست که آیا بازگشت نوجوان به محیط خانه اش بعد یا همان موقع این شرایط را برایش ایجاد می کند یا نه. اگر چنین شرایطی نباشد آنها را در موسساتی می گذارند که در آن افرادی حرفه ای هستند که در ارتباط با این جرائم سعی می کنند با این نوجوانان کار بکنند.

دویچه وله: آقای کاظم زاده، اثرات این اعدام ها بر جامعه چیست؟ آیا جلوی تکرار گرفته می شود یا بیم آن می رود که کسی که دست به کار خلاف میزند حتماً اعمال شنیع تری انجام بدهد، مثلاً قربانی اش را بکشد تا اثری از جرم باقی نماند؟

رضا کاظم زاده: مسئله ای که الان تا حد زیادی روشن است، یعنی روانشناسانی که در ارتباط با جرم شناسی کار می کنند آن را نشان داده اند و واقعیت کشورهای مثل امریکا، که در یک سری از ایالت هایش قانون اعدام هست و در یکسری دیگر نیست، یک واقعیتی که مشخص و محرز است، این است که اعمال مجازاتهای شدید مثل اعدام، فرض کنید در آن ایالت های امریکا که قانون اعدام در آن جاری ست، باعث نشده که وقوع جرائم کاهش پیدا بکند. در حقیقت فقط صرف ترس نمی تواند برای کسی که این نوع جرمها را مرتکب می شود عامل بازدارنده باشد و اکثر کسانی که دست به این جرائم می زنند معمولاً نود تا نود و نه درصد کسانی هستند که اتفاقاً فکر می کنند هیچ وقت گرفتار نمی شوند. یعنی فکر می کنند طوری طرح ریزی کرده اند یا طوری قضا یا پیش می رود که سر و کارشان با قانون نمی افتد. در نتیجه حتماً امکان دارد که خودشان

را بطور مستقیم با آن قوانینی که در این ارتباط گذاشته اند در ارتباط نبیند. ولی مسئله ی اعدام در حقیقت بیشتر نوعی پاسخ به جامعه است، نوعی آرام کردن افکار عمومی در ارتباط با اتفاق وحشتناکی است که در جامعه افتاده است، اما روی خود مجرم تاثیری نمی گذارد. تغییر اساسی ای که می شود گفت در جوامع غربی رخ داده است، با فکر کردن روی سیستم مجازات روی زندانها و روی شرایطی که اینها فردی را که مجرم است، نگاه می دارند اینها را به این نتیجه رسانده است که بجای آنکه در درجه ی اول به جامعه فکر کنند، باید به خود فرد فکر کنند و این که چه عواملی باعث شده که این فرد چنین عملی را انجام بدهد، که آن بیشتر برمی گردد به محیط اجتماعی و محیط خانوادگی و شرایط روحی و روانی ای که فرد در آن رشد کرده است و سعی می کنند روی آن تاثیر بگذارند برای این که بتوانند از ارتکاب مجددش جلوگیری بکنند. یعنی چیزی که در حکم های این ها، مخصوصاً در ارتباط با کسانی که زیر ۱۸ سال هستند، خیلی مهم است و باید به آن توجه کرد، اینست که حکمی که می دهند در حقیقت نوعی امکان برای فرد است، برای اینکه بعد از اینکه آن حکم اجرا شد دوباره بتواند به یک زندگی عادی بازگردد. در جهت این نیست که بکلی او را از تمامی حقوقش محروم بکنند و او را تبدیل کنند به نمونه ای برای این که دیگران مرتکب این کار نشوند.

جرائم جنسی بیشتر از ۸۰٪ توسط دگرجنسگراها انجام می شود. در میان همجنس گرایان انحرافات جنسی خیلی بندرت دیده شده است.

دویچه وله: در اینترنت دیدیم که نوشته شده بود «دو جوان همجنسگرا اعدام شدند». آیا چنین اطلاقی از نظر مفهومی در اینجا درست است؟

رضا کاظم زاده: نه، هیچ ربطی ندارد. این چیزی ست که می شود گفت برمی گردد بیشتر به جوامعی مثل جامعه ی ما. ارتباط با از یکطرف افراد نابالغ یا ارتباط با بچه هایی، حال چه دختر، چه پسر، یعنی چه همجنس است کسی که مرتکب جرم شده یا کسی که همجنس اش نیست، فکری ست که در جوامعی مثل

ساکت اما پر هیاهو

صبا راوی - نماینده سازمان در هلند

تاریکی هوا بیانگر سکوت مبهم دو نوجوان به دار آویخته شده به جرم رابطه جنسی با همجنس خود بود. ساکت اما پر هیاهو، اشک ها جاری اما لبخند خشکی بر لب ها، برای چه بغض در سکوت شب، آن را بشکن و با های های گریه ات نشان بده که عشقی بی صدا و پرجنبشوی به همجنست که دوستش داری. به آدم کش های جنایتکار دژخیم بگو که بدانند در کنار هم و با هم هستیم.

مراسم اعتراض و یادبود با شکوه و پراحساس همجنسگرایان به دار آویخته شده در شهر آمستردام هلند با تمام عظمتش در محل یادبود همومومنت (یادبود همجنسگرایان) اجرا شد.

در ابتدا آقای فرانک وان دلن رئیس سازمان COC هلند با نطق پر معنا و پراحساس عظمی خاص به تظاهرات آرام بخشید و سپس نماینده پارلمان هلند در اروپا از



حزب PVDA (کارگری) در دفاع از حق پایمال شده همجنسگرایان ایرانی سخنرانی کرد. سپس اینجانب نماینده سازمان همجنسگرایان ایرانی PGLO در هلند با به تصویر کشیدن مظلومیت همجنسگرایان به دار آویخته شده توجه جامعه اروپایی به خصوص کشور هلند را به زد و بند های اقتصادی اروپا با رژیم ایران را جلب کردم و رسماً خواهان تحریم رژیم ایران و درخواست پناهندگی به همجنسگرایان ایرانی درد کشیده نمودم که با سرازیر شدن اشکام با ابراز همدردی همگان مواجه شدم.

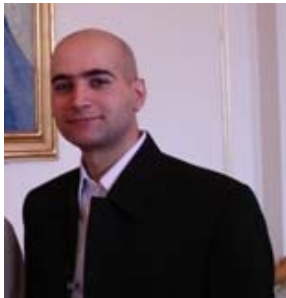
در این میان یک دقیقه سکوت به نشان اعتراض به رژیم ایران در ارتباط با اعدام همجنسگرایان انجام شد. سپس با یک حرکتی آرام در مسیر میدان اصلی شهر به طرف COC در شهر آمستردام به راه افتادیم.

ما وجود دارد و این را ربط می دهند به مسئله ی همجنسگرایی. چیزی که واضح و روشن است و آمار این را نشان داده، اینست که جرائم جنسی بیشتر از ۸۰٪ توسط دگرجنسگراها انجام می شود. یعنی در میان همجنس گراها هم انحرافات جنسی دیگر و هم رابطه با کودک، که اصلاً یک مقوله ی دیگری ست، خیلی بندرت دیده شده است. مسئله اینست که وقتی به رابطه با مثلاً فرض کنید پسری زیر ۱۸ سال را می گویند همجنس گرایی در ایران، یعنی چیزی را که ملاک قرار می دهند فقط خود عمل جنسی ست. در حالیکه خود عمل جنسی به لحاظ روانشناسی تعیین کننده ی چیز مهمی نیست، بلکه نوع رابطه ای که از طریق آن رابطه عمل جنسی انجام شده است اهمیت دارد. یعنی اینکه شما در رابطه ی همجنس گرایی با دو فرد بالغ طرف هستید که متقابلاً برای رابطه ی جنسی راضی اند. در رابطه با کودک شما با یک بالغ و یک بچه، یعنی کسی که به سن بلوغ نرسیده است طرف هستید. کسانی به این رابطه روی می آورند، هیچ فرق هم نمی کند که طرف مقابلشان همجنس شان باشد یا از جنس دیگر، افرادی هستند که کلاً از برقراری رابطه ی جنسی در یک ارتباط بالغانه ناتوانند و این اشخاص مشکلاتی که می توان گفت در حقیقت برایشان پیش می آورد هیچ ربطی در جهت گیری جنسی شان، یعنی اینکه بعدها دگرجنس گرا می شوند یا همجنس گرا، ندارد، ولی اگر آدم بخواهد چنین ربطی بدهد تازه در آن شرایط باید مسئله ی رابطه با کودکان را بیشتر ربط بدهد به دگرجنسگراها. بخاطر اینکه چیزی که آمار نشان می دهد، مثلاً همین اتفاقی که فرض کنید در بلژیک افتاد که ۴ سال پیش یک نفر به چند بچه تجاوز کرده و بعد آنها را کشته بود شخصی بود که هم زن داشت و هم دوتا بچه و اصلاً قضیه ربطی به همجنس گرایی نداشت و می توان گفت اکثر این نوع جرائم جنسی توسط دگرجنسگراهاست که انجام می شود.

دویچه وله: آقای رضا کاظم زاده، از اینکه وقت تان را در اختیار ما قرار دادید، بسیار سپاسگزارم.

گزارشی از سوئد

حسین شاه نظری



شنبه 16 ماه جولای
تصاویر وحشت انگیزه قبل
از اعدام (ایاز مرهونی و
محمود عسگری) دو جوان
که زیر 18 سال سن
داشتند را در سایت
استکهلمیان دیدم.

این دونوجوان به اتهام لواط به مجازات حبس و شلاق و سپس اعدام در ملاء عام در شهر مشهد محکوم شدند. صحنه های متاثر کننده گریه دو نوجوان بخت برگشته که از اقبال بد در کشور اسلام زده ایران به دنیا آمده بودند قلبم رو می فشرد و با دیدن زجه زدن های یکی از بچه ها که ساعتی قبل از مرگ با التماس می گفت من توبه کردم غلط کردم تو رو به خدا من را نکشید.

اندوه بزرگی وجود من را فرا گرفت برای چند لحظه خودم را گذاشتم جای آن نوجوان تا بیشتر رنجی را که داشت حس کنم. لحظات آخر این زندگی نکبتی تو ایران و تمام امید و آرزوهایم که به باد رفته، هیچ چیز زیبایی هنوز از این دنیا ندیدم و نیاموختم.

تصویر پدر و مادرم که شرمگینانه به من نگاه می کنند باعث می شد تمام خاطرات شیرین دوران کودکی به یادم بیاد. اولین روز مدرسه، خرید کیف و کتاب شور و حال مدرسه، فوتبال با بچه های محل که یکی از آن ها الان کنارم که این طناب لعنتی را گردنمان بندازند و زیر پایمان را خالی کنند و دقیقه ای بعد همه چیز تمام می شود، چه زود گذشت من تازه 17 سالم بود و زیاد چیزی از زندگی تجربه نکردم دوست دارم زنده بمانم و زیبایی های زندگی را حس کنم. دوست دارم دنیا را بشناسم، سفر کنم و از همه مهمتر خودم را بشناسم. من هنوز بچه ام دوست دارم روزی خوبی های پدر و مادرم را جبران کنم.

نمی توانم همه چیز را تمام شده ببینم، با التماس به پای جلادی که کلاهی به سر داره و فقط چشمانش مشخصه می افتم، پایش را می بوسم و گریه کنان می گویم تو را به خدا من را نکش، تو را به خدا،

مهمتر از همه ی اینها حضور آرام و بی صدای کوروش پاشیا مجدی که روز قبل از کمپین دیپورت آزاد شده بود با صحبت های دوستانه ای



که داشتیم و ضمن تبریک دوستانه رسماً به نمایندگی از سازمان همجنسگرایان ایرانی PGLO به ایشان شادباش گفته و آرزوی موفقیت نمودیم.



حضور دوستان دیگر ایرانی نشان دهنده رابطه صمیمی در این مراسم بود. همین طور حضور چند نماینده از امریکا در اعتراض به اعدام همجنسگرایان ایرانی نشانگر وسیع بودن خبر در جامعه جهانی می باشد.

جناب آقای صبا - هلند

جناب آقای آندره - آلمان

صمیمانه انتصاب شایسته ی شما دوستان را به عنوان نماینده سازمان همجنسگرایان ایرانی در کشور هلند و آلمان تبریک گفته و از خداوند بزرگ خواهانیم که زبانی گویا و دستانی آزادی بخش و زندگی پر بار به شما هدیه دهد زیرا که خدمت به هم احساسان ارزشمندترین کارها برای ما همجنسگرایان می باشد.

خواهش می کنم ولی جلاد چنان با لگد به صورتم می کوبد که خون از دماغم سرازیر می شود، به چشمانش نگاه می کنم اما انسانی نمی بینم، او از حیوان هم پستر هست و هیچ بویی از آدمیت نبرده به آخوندی که دستور اعدام من را صادر کرده بود نگاه می کنم و با التماس از او می خواهم که زندگی را به من برگرداند، من هنوز درسم را هم تمام نکرده ام...

پایش را می بوسم و از او خواهش می کنم ولی این موجود عمامه به سر به صورتم تف پرت می کند و می گوید بلند شو کثافت به من نزدیک نشو، من را نجس می کنی تو باید جلوی همه ذره ذره جان بدهی تا مایه عبرت همه شوی و به جلاد دستور اجرای حکم را می دهی، آرام به مادرم نگاه می کنم که از شدت گریه دیگر قدرت ایستادن هم ندارد ولی هنوز برای زنده ماندن من به آن آخوند کثیف التماس می کند، نگاهم به پدرم می افتد که برای زنده ماندن من فریاد می زد و به جلاد می گفت من را به جای پسرم بکش و با فریاد خفه شو مردک جلاد و توسط سربازها به کناری پرت می شد.

جلاد طناب را دور گردنم محکم می کند، چشمم که به مردم افتاد دیدم همه آرام اشک می ریزند و بعضی ها هم فریاد می زدند آزادشان کنید آن ها که کاری نکردند و بعد آخوند اشاره کرد تمامش کنید.

به آسمان نگاه می کنم نمی دانستم چه می شود که یک دفعه زیر پایم خالی شد. سنگینی بدنم افتاد روی گردنم ولی من دردی احساس نمی کردم دست و پا هم نمی زدم هم چین دردآور هم نبود. حس عجیبی داشتم به آسمان و ابرها و پرند ها نزدیک می شدم، داشتم از مردم کشورم که در زندانی که اسمش ایران بود و زندانبانانش با شلاق اسلام به سر مردم می کوبیدن دور می شدم.

به خودم آمدم کسی که پناهجوی سوئد هست و از جلد دوست عزیزم که ناجوان مردانه به دار آویخته شد بیرون می آیم، اشک هایم که روی صورتم جاری بود را آرام پاک کردم و همانطور که داشتم به عکس آن دو نوجوان بخت برگشته نگاه می کردم که با خودم فکر کردم آن دو نفر واقعا چه جرمی کرده بودند که به این صورت قرون وسطایی بعد از شکنجه و زندانی شدن به مرگ محکوم شدند و به این فکر کردم که احکام اسلام

تا چه حد می تواند عقب افتاده و خرافی باشد و سردمداران ایران تا چه حد حیوانات کثیف و پستی هستند.

از این که بعضی مردها چطور جذب هم می شوند کنجکاویم تحریک می شود و دوست دارم با این گروه بیشتر آشنا شوم و این را می دوام که این میل در این افراد کاملاً طبیعی است همانطور که هر مرد یا زنی می تواند جذب جنس مخالف خو بشود. یک مرد هم می تواند با تغییر فاعل یا مفعول مرد دیگر باشد و بعضی ها هم میتوانند دو جنس گرا باشند و از بدو تولد با مردها یا زن ها همراه باشند فقط میزانش در افراد مختلف فرق دارد.

دوست دارم بیشتر با روحیات همجنس گراها که در محیطه آرام سوئد که کاملاً برای این افراد برعکس ایران است آشنا شوم.

بهترین آدرسی که پیدا می کنم دیسکوئی است به نام پاتریسیا در استکهلم که روزهای یکشنبه مخصوص همجنسگراها می باشد، به اونجا رفتم. با کنجکاو و هیجان از اولین ساعات شروع دیسکو وارد شدم و با نگاه های مهربان و لبخندهای صمیمانه استقبال شدم. دیسکو داخل یک کشتی بود که چندین محل غذا خوری و محل رقص داشت. به عرشه رفتم تا یک آبجو بخورم به هر کسی نگاه می کردم لبخند می زد و من هم مجبور می شدم لبخندی بزدم شاید متوجه شدند من تازه واردم و با محیط زیاد آشنایی ندارم.

خیلی جالب بود اولین باری بود که در دیسکوئی بودم که بیشترین افراد را مردان تشکیل می دادند اولین نوشیدنی را که تمام کردم متوجه شدم که اکثر مردهای تنهای درون کشتی دارند به من نگاه می کنند یک مقدار به خودم شک کردم که نکند کاری کرده ام که باعث جلب توجه دیگران شده است ولی بعد متوجه شدم من مثل همیشه هستم فقط این محیط فرق دارد به خاطر همین سعی کردم سر به زیر باشم و به کسی نگاه نکنم.

در همین حین بود که فردی صدلی بغلی من نشست و با احترام سلام کرد و من جواب دادم و بعد گفت که می توانم یک آبجو دعوتتان کنم، برای این که این کار باعث نشود با هم صمیمی شویم، تشکر کردم و گفتم که زیاد نمی توانم بخورم و او هم با صمیمیت خاصی

پرسید که تنها هستیم؟ و برای اینکه طبیعی جلوه کنم جواب دادم با دوست پسرم اینجا هستم و او هم تشکر کرد و رفت.

این اتفاق آن شب بارها و بارها تکرار شد ولی همه چیز به خوبی گذشت نکته ظریفی در این دیسکو به چشم می خورد، من در هر دیسکویی که تا به الان رفته بودم چندین نفر مراقب اوضاع بودند که دعوایی نشود و درگیری به وجود نیاید یا افرادی که زیاد مشروب خورده باشند را از دیسکو بیرون کنند ولی با تعجب کامل حتی یک نفر را هم در این دیسکو ندیدم و دلپش

هم این بود که هیچ نوع خشونت در این نوع دیسکو ها وجود ندارد. همه به هم احترام می گزارند و در انتخابشان آزادند نکته مهم تر این که دوستی ها خیلی عمیقتر هست و دو نفری که با هم هستند شدیداً همدیگر را دوست دارند و اصلاً سعی نمی کنند که حسادت پارتیشان را تحریک کنند. من متوجه شدم که هم



جنس گراها خیلی احساساتی ومهربان هستند. در هر صورت آن شب خیلی چیزها آموختم و به این فکر افتادم که با انگیزه بیشتری در اکسیونی که در حمایت از هم جنس گرا ها در میدان سرگل در پیش رو داشتیم شرکت کنم ساعت چهار روز بیست و هفتم جولای اکسیون ما شروع شد من طبق معمول فکر کردم که فقط افراد سازمان سراسری پناهندگان و حزب حکمتیست در اکسیون باشد ولی با ناباوری دیدم که تعداد 300 نفری از طرفداران همجنس گراها پیوستند و درخواست کردند که وقتی هم به آنها برای سخرانی داده بشود من و یکی از دوستانم طبق قرار قبلی می بایست نمایشی از اعدام دو نوجوانی که در مشهد به دار آویختند را به اجرا بگذاریم دقیقاً همان طور که آن دو نوجوان بی گناه به دار آویخته شدند و در واقع ما سنبلی از آن ها بودیم. این حرکت ما شدیداً مورد توجه عموم مردم و رهگذران

و توریستها قرار گرفت چندین رادیو و روزنامه این حرکت اعتراضی گزارش تهیه و گزارش مصاحبه ها یی را ترتیب دادند . در محل اکسیون با ندرولها و پلاکاردهایی در محکومیت اعدام ها و کشتارهای رژیم اسلامی و عکس هایی از جنایت اعدام این دو نوجوان قرار داده شده بود که توجه رهگذران و شرکت کنندگان در اکسیون را به خود جلب نموده بود .هامارلوند خواننده مشهور مردمی سوئد نیز از سخنرانان بود که متن اطلاعیه نهاد اول کودکان را در رابطه با اعدام این دو نوجوان را قرائت کرد سخنرانان بعدی نیز یوسهکدسا

پیرو از طرف سازمان پروپها وسورین اندرشون از سازمان سراسری هم جنس گراها و مریم افراسیپور عضو کمیته سوئد و اسد نودینیان و جمال پیر خزان و اخری نماینده حزب عدالت خواهان سوئد (رتویساپارتیت) بود. من نیز مصاحبه ای با رادیو بین المللی سوئد بخش انگلیسی زبان آن با آقای (بیل سچیلر) نمودم او از حضور ما در آن جا و هدف ما از نمایش خیابانی

جویا شد و در آخر ایشان به من گفت من یک سوال خصوصی از شما دارم و آن این که آیا تو همجنس گرا هستی یا خود رابه طور سمبلیک به دار آویختی، من با لبخند پاسخ دادم خیر ولی برای همجنس گراها احترام خاصی قائلم (بیل سچیلر) دست من را محکم فشرد و با مهربانی خاصی گفت از این نوع نگرش تو متشکرم من همجنس گرا هستم و امیدوارم همه مثل تو فکر کنند.

آرزو کرد که روزی افراد مثل من و خود او بتوانیم به راحتی در کشور ایران زندگی کنند.

دست به دست هم می دهیم و ایران را سرزمین آزادی برای همجنسگرایان می سازیم.

نماینده پارلمان اروپا و همجنسگرایان ایرانی

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

خبر حکم اعدام بر علیه احمد چوکا و فرید مستعار، در شهر اراک بجرم همجنس گرایی، موجی از اعتراضات بین المللی را دامن زد. تا کنون چندین شبکه خبری و رسانه بین المللی این خبر را پخش کرده و با فرشاد حسینی معاون فدراسیون مصاحبه کرده اند. این خبر از سوی کمیته علیه اعدام و سازمان همجنسگرایان ایرانی پخش شد و پس از آن با تظاهرات و نامه های اعتراضی بسیاری، بالاخره حکومت اسلامی عقب نشینی کرد. قرار بود امروز دوشنبه ۲۹ اوت، این دو نفر اعدام شوند. دیروز دادستان اراک ضمن تکذیب این خبر اعلام کرد که این دو نفر اعدام نمی شوند و قرار است در مورد پرونده آنها تصمیم گیری شود. از جمله کسانی که به این حکم وحشیانه اعتراض کرد، یک نماینده پارلمان از حزب کارگر هلند بود که طی نامه ای به مقامات پارلمان اروپا خواهان عکس العمل تندتر در این مورد شده است. ترجمه نامه امینه بوزکورت را در اینجا ملاحظه میکنید.

قابل توجه مسئولین اتحادیه اروپا فورورد ولدنر، مندالسون، فراتینی و اتحادیه عالی امور خارجه و امنیتی اروپا ژویر سولان:

موضوع قابل توجه: اعدام هم جنس گرایان در ایران در ادامه اعدام های اخیر هم جنس گرایان در ایران، بنظر می رسد که جمهوری اسلامی ایران تصمیم دارد دو جوان دیگر را در تاریخ 27 و یا 28 آگوست اعدام کند. بنا به گزارش سازمان همجنسگرایان ایرانی PGLO و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی IFIR، احمد چوکا و فرید مستعار هر دو در اواخر این هفته در شهر اراک اعدام خواهند شد. هرچند گزارش شده که هر دو آنها به جرم تجاوز جنسی محکوم شده اند، اما سازمان های انسان دوست، احتمال زیاد می دهند که جمهوری اسلامی صحنه سازی کرده و با استفاده از اتهام کاذبی چون تجاوز این اعدام ها را توصیه و نیز ساده جلوه دهد. جمهوری اسلامی می خواهد به سادگی دو جوانی را که بر مبنای خواست مشترک رابطه جنسی بر قرار کرده اند، را اعدام کند. این اقدام، نقض تمام وظایفی است که ایران در قبال سازمان های

بین المللی حقوق بشر دارد. در این مرحله لازم است که اتحادیه اروپا با استفاده از تمام قدرت و نفوذ خود از اعدام این دو جوان جلوگیری کند. این حرکت جمهوری اسلامی باید تحت رسیدگی و مورد تحقیق قرار گیرد تا معلوم شود که در ایران مردم را به دلیل هم جنس گرا بودن اعدام می کنند و با محکومیت دروغین "تجاوز" این حرکت را پرده پوشی می کنند. تا زمانی که این تحقیقات و رسیدگی ها در جریان است ایران حق اعدام این دو جوان "احمد چوکا و فرید مستعار" را ندارد. من از مقامات مسؤل اتحادیه اروپا می خواهم که بنا بر مسؤلیتی که بر شانه آنها قرار دارد، اقدامات زیر را به عمل در بیاورد.

- به ایران باید اخطار داد که اعدام انسانها به دلیل انتخاب رابطه جنسی بر خلاف تعهد و وظایف آنها در قبال سازمانهای بین المللی حقوق بشر است.
- ایران، برای صدور احکام این اعدام ها، چه در حال چه در آینده، باید مدارک قابل قبول ارائه بدهد.
- اتحادیه اروپا باید از تمام نیروی خود استفاده کرده و به این جریان رسیدگی کند و هم چنین اتحادیه باید از رسیدگی و تحقیقات و اعتراض، در مورد اعدام های هم جنس گرایانی که در پیش است حمایت کند.
- اتحادیه اروپا نباید اجازه بدهد که هم جنس گرایانی که درخواست پناهندگی داده اند، را به ایران باز گردانند. حداقل تا زمانی که تحقیقات در جریان است.
- این قانون در حال حاضر در کشور من هلند بر قرار است.
- کشورهای عضو اتحادیه اروپا باید از تمام احکام اعدام صادر شده و اجرا شده در گذشته و اعدام های آینده آگاه شوند.
- در روابط سیاسی و یا تجاری با ایران اتحادیه اروپا باید در مورد هم جنس گرایان خیلی روشن و قاطع باشد و در قرارداد خود با ایران تاکید بر حق و حقوق همجنس گرایان بکند و ایران را ملزم بر اجرای آنها بداند و اگر ایران طبق قرارداد عمل نکرد اقدامات لازم را به اجرا بگذارد حتی اگر لازم باشد ایران را از نظر اقتصادی و سیاسی تحریم کند تا وقتی که ایران از اعدام انسان های بی گناه دست بکشد.

امینه بوزکورت

عضو مجلس اروپا از طرف حزب کارگر هلند و عضو سازمان داخلی حقوق همجنسگرایان ۲۰ اوت ۲۰۰۵

مصاحبه ی رادیو همصدا

آرش شاه تیموری



همصدا: با درود خدمت جناب آقای آرشام پارسى، صدای شما روی آنتن هست و من در خدمت شما هستم.

آرشام: من سلام عرض می کنم خدمت شما و تمامی

شنوندگان عزیز. من آرشام پارسى هستم سخنگو و دبیر کمیسیون حقوق بشر سازمان همجنسگرایان ایرانی و در خدمت شما و شنوندگان عزیز هستم

همصدا: آقای پارسى شما که سخنگوی سازمان هستید لطفاً به صورت خلاصه در مورد سازمان و همجنسگرایان و حساسیت این موضوع و لزوم چنین سازمان هایی صحبت بفرمایید. خوشحال می شویم که بشنویم

آرشام: سازمان همجنسگرایان ایرانی حدود دو سال و اندی هست که فعالیت خودش را آغاز کرده است و البته یک پرپود زمانی آن به صورت غیر رسمی بوده ولی از اول فروردین ماه 83 فعالیت رسمی خودش را آغاز کرده و در ابعاد وسیعی در حال فعالیت و پیشروی هست. هم اکنون بیش از 29500 عضو غیر رسمی دارد که حق عضویت پرداخت نمی کنند. وب سایت سازمان در سال اول که سایت سازمان در ایران فیلتر نشده بود حدود 65000 نفر بازدید کننده داشت یعنی به طور متوسط روزانه 150 نفر و هم اکنون به دلیل این که سایت سازمان در ایران به شدت فیلتر شده، ما برنامه های خودمان را ایمیل می کنیم. ما یک رادیوی همجنسگرایان ایرانی داریم که هر هفته پنجشنبه ها پخش می شود و فایل های صوتی آن به آدرس ها ارسال می شوند هم چنین نشریه ای داریم به نام چراغ که ماهنامه هست و به صورت فایل های PDF

منتشر می شود و هم چنین شرکت در کمپین ها برای دفاع از حقوق همجنسگرایان و بسیاری خدمات دیگر. مدیریت سازمان هم به عهده آقای آربین ورجاوندی هست که هم اکنون در مکزیک زندگی می کنند و به صورت الکترونیکی سازمان را کنترل می کند.

همصدا: ممنونم. لطفاً آقای آرشام بفرمایید که وضع همجنسگرایان در عصر اخیر در ایران چگونه بوده است؟ آیا تعداد آنها رشد پیدا کرده و یا نه تغییراتی نداشته و در کل چه فشارهایی بر روی همجنسگرایان از طرف دولت حاکم بر ایران تحمیل می شود.

آرشام: همجنسگرایان ایرانی یکی از اقشاری هستند که همیشه تحت ظلم و ستم بوده اند و بسیاری از موارد اعدام ها و کشتارها برای آنان وجود داشته و هم اکنون شرایط هم بدتر شده است. ممکن هست بعضی از گزارشگران و دوستان در اروپا نمایندگانی را به ایران ارسال کنند که در این رابطه تحقیق کنند اما متأسفانه اینان نمونه آماری خود را در تهران و به خصوص شمال شهر آن که از وضعیت رفاهی خاصی برخوردارند و ممکن هست به این دلایل خیلی از مسایل سرپوش پیدا کند و اعلام شود که همجنسگرایان مشکلی در ایران ندارند.

ولی شلاق، اعدام، سنگسار، زندان، جریمه های نقدی همه برای همجنسگرایان وجود دارد و اجرا می شود و آنها را تهدید می کند و نمونه ای از آن یکی از دوستان 22 ساله در شیراز به صورت شدیدی شکنجه شده و 100 ضربه شلاق خورده که تصاویر آن به تازگی در اختیار ما قرار داده شده و ما برای شما ارسال خواهیم کرد. از تمامی دوستان خواهش می کنم که برای برقراری با سازمان می توانند از آدرس ایمیل سازمان استفاده کنند. به زودی عکس های امیر منتشر خواهد شد و شما می توانید بفهمید که به چه دلایل و شرایط خاصی به جرم همجنسگرا بودن به شدت شکنجه شده و شلاق خورده و چه ستم هایی بر او رفته است.

همصدا: آقای پارسی من دوباره سوالم را تکرار می کنم که با توجه به حکومت موجود در ایران آیا وضعیت همجنسگرایان در داخل ایران رو به افزایش بوده و یا در همان حد گذشته باقی مانده؟

آرشام: تعداد همجنسگرایان به صورت آماری ثابت هستند یعنی بر طبق آمارهای معتبر بین المللی حدود ده درصد هر جمعیتی همجنسگرا می باشند یعنی طوری نیست که بتوان گفت تعداد همجنسگرایان اضافه یا کم شده است ممکن هست برخی از دوستان دست به آشکارسازی بزنند و اطلاع دهند که همجنسگرا هستند اما تعداد آنها از لحاظ آماری تغییر نخواهد کرد. ممکن هست به دلیل شرایط سخت بعضی ها ترجیح دهند که همجنسگرا بودن خود را آشکار نکنند. امروزه به دلیل دسترسی به اینترنت تعداد افرادی که دست به آشکارسازی می زنند شاید افزایش یافته باشد و این دلیل بر زیاد شدن و به اصطلاح مد شدن این قضیه نیست چون آگاهی زیاد تر شده آشکارسازی و باور نمودن همجنسگرایی نیز تا حدودی افزایش یافته است. همجنسگرایان قبل از این که با دیگر هم احساسان خود ارتباطی برقرار کنند خودشان را منزوی می کنند و بعد از ایجاد این ارتباط و یافتن همدیگر، کمی راحت تر زندگی می کنند و این خیلی مهم هست.

همصدا: با توجه به کارهایی که شما در این سازمان انجام دادید، مشکلات همجنسگرایان در ایران چگونه هست و تا کجا پیش رفته است.

آرشام: از سال 84 ایرانی، ما فعالیت های رسمی و جهانی خودمان را آغاز کردیم و در کمپین های خیلی بزرگ شرکت نمودیم. عضو کمیته بین المللی علیه اعدام شدیم. البته نکته مهمی که بایستی در این جا اشاره نمود این هست که بر طبق آمار جمعیت بین المللی همجنسگرایان ایلگا ILGA از سال 1979 یعنی بعد از انقلاب اسلامی تا سال 2000 حدود چهار هزار نفر همجنسگرا در ایران رسماً به عنوان همجنسگرا بودن اعدام شدند. لازم بود که عضو کمیته علیه اعدام شویم و به این اعمال اعتراض کنیم. عضو

سازمان رهایی زن هستیم تا بتوانیم از زنان همجنسگرا حمایت کنیم و فعالیت هایی برای آنها داشته باشیم. البته یک نکته بسیار مهم هست که ما کلیه فعالیت هایمان و عضویت هایمان خارج از عقاید سیاسی هست یعنی فراجنبی کار می شود و به حزب و عقاید خاصی تعلق نداریم و دست یاری به تمام دوستان دراز می کنیم.

آخرین کمپین بزرگ و موفق ما در مورد آندره در آلمان بود که توانستیم از دیپورت آن جلوگیری کنیم و حق پناهندگی را شامل حال او کنیم. در صدد هستیم که یک کمپین بزرگ برای دفاع از همجنسگرایان ایرانی ایجاد کنیم. همچنین ما عضو جمعیت بین المللی همجنسگرایان ILGA هستیم و به عنوان نماینده ایران در این سازمان بین المللی حضور داریم و در حال فعالیت و ایجاد ارتباطات بیشتر هستیم. به امید خداوند در صدد هستیم که دفتر اصلی سازمان را در سال 2006 در کانادا تاسیس کنیم و فعالیت های رسمی و اداری را انجام و گسترش دهیم

همصدا: اشاره نمودید در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی حدود چهار هزار نفر از همجنسگرایان اعدام شدند آیا در این آمار خانم ها هم وجود داشتند؟

آرشام: این آمار توسط سازمان همجنسگرایان ایرانی اعلام نشده ولی بر طبق آمار جمعیت بین المللی همجنسگرایان - ایلگا و سازمان های معتبر دیگر اعلام نموده اند که همجنسگرایان اعدام شده اند و نامی از زنان و یا مردان برده نشده است هم چنین اعلام شده که جمهوری اسلامی ایران عضو نه کشور اول اعدام کنندگان همجنسگرایان و در کل کشورهای هموفوبیا هست و متأسفانه این نه کشور اکثر مسلمان نشین هستند.

همصدا: یک اعدام هم با روی کار آمدن احمدی نژاد در اراک انجام شد که گویا یکی از آنها زیر 18 سال بوده و اعدام شده است ؟

آرشام: خیر، هر دو نفر بالای 18 سال بودند و آن شخصی که زیر 18 سال بود پرونده همجنسگرایی

س. برای سکس، س. برای سیاسیون جهانگیر شیرازی

پیش درآمد: دوست همجنس گرایی دارم که هرچند وارد فعالیت سیاسی مستقیم نمی شود اما سیاست و فعالیت‌های سیاسی نیروها را دنبال می کند. اخیراً ایمیلی به یکی از بچه های سیاسی می نویسد و از اینکه فلان گروه مسائل همجنسگرایان را وارد برنامه خود نکرده، گله مند می شود. آن آقای فعال سیاسی هم جوابی می دهد و در آخر نامه خود، جریان آشنا شدن با همجنسگرایان را اینطور تعریف می کند که پسری دخترمآب تو خیابان می بیند و بعد از سلام و علیک متوجه می شود که طرف همجنسگرا است و ازش می پرسد که چرا تغییر جنسیت نمی دهد و ... حالا این دوست همجنسگرا جواب آن فرد سیاسی را برای من فرستاده و پرسیده که با چنین جوابی از یک فعال سیاسی باید خندید یا باید گریه کرد؟ من هم به سبک آقا صمد آن دوران برایش نوشتم: هردو قربان!

اما شوخی به کنار، به اعتقاد من، عدم حمایت صریح و علنی نیروهای سیاسی از حقوق ما همجنسگرایان را می توان در سه علت عمده خلاصه کرد؛ یکی ضعف دانش و نا آگاهی فعالان سیاسی از مسائل جنسی و پدیده همجنسگرایی است، علت دیگر اینکه سیاسی کاران ما همیشه با حساب سود و زیان رسیدن به قدرت، قلم و زبان خود را می چرخانند و سوم این که نیرهای سیاسی ما، علیرغم همه ادعاهای خود، اما هم چنان ذهنیت اسلامی-جهان سومی دارند و با افراط به عمومیت و توجه به کلیات، روحیه و منش قبیله ای خود را منعکس می کنند. کنگره ملی آفریقا در اوج قدرت رژیم آپارتاید و علیرغم فرهنگ و ذهنیت توده های فقیر سیاهپوست و با وجود نفوذ نیروهای مسیحی مذهبی در تشکیلات خود، اما به دفاع علنی و آشکار از همجنسگرایان و حقوق آنان پرداخت و توانست نه تنها سیاهپوستان همجنسگرا بلکه سفیدپوستان همجنسگرا را هم به صفوف جنبش ضد آپارتاید بکشاند. نیروهای سیاسی ما ظاهراً روحیه و خلیات توده ها و عدم آمادگی مردم را بهانه کرده، طرح مسائل همجنسگرایان را زودرس می دانند و هرچند غیر مستقیم به فعالان همجنسگرا می فهمانند که مشکلی با مسئله ندارند ولی از هرگونه بحث

آیین چراغ، خاموشی نیست!

نداشته است و جمهوری اسلامی یا به عمد و یا غیر عمد این را اعلام کرد و خیلی ها فکر کردند که یکی از این دو نفر در اراک اعدام شدند. خوشبختانه به محض دریافت خبر اعدام که هر دو 27 ساله بودند سریعاً به کمیته علیه اعدا خبر دادیم و با تایید شدن این خبر به کمک خانم مینا احدی کمپین بزرگی را ایجاد کردیم و خوشبختانه در 5 شهریور ماه که مقرر بود این دو نفر اعدام شوند این کار نشد و جمهوری اسلامی مجبور به عقب نشینی شد و در رسانه های خود عکس العمل نشان داد و طبق معمول جرم های تجاوز و دزدی و بزه کاری و ... را به پیش کشید تا بتواند اذهان عمومی را تحریک کند اما مهم این هست که ما موفق شدیم و این دو نفر اعدام نشدند.

همصدا: بسیار عالی. لطفاً بفرمایید که با توجه به این فعالیت ها و تلاش های شما و دیگر سازمان ها در کدام کشورها این فعالیت ها اثر نمود و توانست از دیپورت همجنسگرایان جلوگیری کند؟

آرشام: بهترین کشور را که می شود نام برد هلند هست. ما نماینده ای هم در هلند داریم به نام آقای صبا راوی و ایشان هم به شدت فعالیت نمودند هم چین سازمان همجنسگرایان هلندی به نام COC و هم چنین خانم امینه بوزکورت نماینده پارلمان هلند که همگی در پارلمان اروپا فعالیت نمودند و تا اطلاع ثانوی هیچ همجنسگرایی از هلند دیپورت نمی شود. در آلمان بعد از اعدام های مشهد سریعاً عکس العمل نشان داده شد و دیپورت آندره نیز تحت تاثیر آن قرار گرفت و منتفی شد. در کل این تلاش ها در اروپا اثر داشت و موفقیت آمیز بود و ما توانستیم بفهمانیم که همجنسگرایان ایرانی تحت ستم قرار دارند.

همصدا: ممنون از این که با ما تماس گرفتید و وقت خودتان را در اختیار ما قرار دادید.

علنی در این باره می پرهیزند. گروه ها و فعالان سیاسی ما با اینکار می خواهند " فضیلت" خود را به "توده ها" نشان دهند. ولی گریز نیروها از پرداختن به جنبش اجتماعی- حقوقی همجنسگرایان ناتوانایی سیاسیون ما در یافتن بینش مشترک و رسیدن به اشتراک ذهنیتی با بخشی از فعالان حقوق بشر و هواداران جامعه سکولار و دموکراسی در کشور است. از طرف دیگر آن "توده ها" که لولوی سیاسیون ماست، نه صدای آنها را می شنود و نه پایگاه اجتماعی آنهاست و تمکین به ذهنیت آن "توده ها" به دموکراسی، سکولاریسم، حقوق بشر و ساختن جامعه ای مدرن و نو خدمت نمی کند. آیت الله خمینی در سال 57 و در اوج آن دیوانگی مذهبی جامعه ما، تغییر جنسیت ترانس سکسوالها را قانونی کرد و اصول خود را فدای ذهنیات هواداران و "توده ها" نکرد. اما نیروهای سیاسی ما 26 سال بعد از آن و با همه راهی که ما طی کرده ایم هم چنان آن شهادت آقای خمینی را هم ندارند که از مسائل درست و علمی حمایت کنند، گو

این که مردم ندانند. بگذریم از اینکه مسائل جنسی و موضوع جنسیت در جامعه امروز ایران بشدت مطرح است و برای این ادعا هزاران دلیل می توان آورد. اما در خصوص علت اولیه عدم پرداختن نیروهای سیاسی به امور مربوط به جنسیت و حقوق همجنسگرایان که آن را ناشی از ناآگاهی و دانش

کم سیاسیون در این زمینه اعلام کردم را تجارب برخورد شخصی خودم و تعداد دیگری از همجنسگرایان با افراد



فعال سیاسی مینا قرار داده ام. قصد "همه را با یک چوب راندن" ندارم اما واقعیت این است که بسیاری از سیاسیون ما دید و ذهنیت شان از یک فرد همجنسگرا این است که او شخصی است با ظاهر مردانه ولی با ادا و اطوار و حرکات زنانه، متمایل به پوشیدن لباس زنانه و در آرزوی تغییر جنسیت و زن شدن. و اگر هم به همخوابگی با همجنس خود دست بزند صرفاً "مفعول" است و آن که "فاعل" بوده همجنسگرا نیست. این همان دیدگاه فرد بیسواد روستایی است که متاسفانه روشن فکر سیاسی کار و پناهنده سیاسی ما در اروپا و آمریکا هم با خود حمل می کند. حال بگذریم از این که در چنین دیدگاهی زنان و دختران لژیون کاملاً نادیده گرفته می شوند ولی باید گفت که چنین دیدگاهی کاملاً غلط و تصوری اشتباه آمیز است. بیش از 95 درصد مردانی که به پوشیدن لباس زنانه تمایل دارند همجنسگرا نیستند و هتروسکسوال (دگرجنسگرا) هستند. مردان طرفدار و متمایل به پوشش و حرکات زنانه یک دسته جداگانه ای برای خود هستند که آنها را ترنس می نامند

(ترانس سکسوال و ترانس وستایت). کسانی که می خواهند تغییر جنسیت بدهند همان ترانس سکسوالها هستند که کلاً مخالف اینند که بعنوان همجنسگرا معرفی شوند. گروه دیگر، گروه ترانس وستایت ها، کلاً خواهان تغییر جنسیت نیستند، زن پوشی ربطی به گرایش جنسی فرد ندارد و همانطور که اشاره شد، 95 درصد زن پوشان (ترانس وستایت ها) مردان دگرجنسگرا هستند و تعداد خیلی خیلی از آنها همجنسگرا. نتیجه اینکه بیش از 95 درصد همجنسگرایان نه علاقه و تمایلی به زن پوشی دارند و نه خواهان تغییر جنسیت. آن ها مردانی هستند (مرد بودن نه افتخاری دارد و نه مایه شرم است بشرطی که عاری از مردسالاری باشد) که بنا بر گرایش جنسی به همجنس خود، خواهان محترم شمرده شدن عشق و احساس خود توسط دیگرانند.

تاکید و توسل بسیاری از فعالان سیاسی به موضوع "انتخاب" در برخورد با همجنسگرایان و باد در غیغب انداختن که ما به "انتخاب" شما احترام می گذاریم، نمونه دیگری است که ناآگاهی و کم دانشی نیروهای سیاسی از پدیده همجنسگرایی را منعکس می کند. گرایش و حس و تمایل به همجنس انتخابی نیست. هر فردی در سنین نوجوانی خود بخود پی می برد که به کدام جنس گرایش دارد. این گرایش که در نتیجه یک سری کنش و واکنشهای پیچیده روانی، ذهنیتی، تربیتی، ژنتیکی و... شکل می گیرد نه انتخابی است و نه عوض شدنی. پس کلاً صحبت از انتخاب "در برخورد با همجنسگرایی" نوعی خلط میحث است. اما من موافقم که هویت جنسی انتخابی است. یعنی در شرایطی نمونه شرایط کشور ما که همجنسگرایان سرکوب و شکنجه و اعدام می شوند و هیچ راهی برای تبادل اطلاعات وجود ندارد، افراد بنا بر عدم آگاهی یا از ترس فرهنگی/حکومتی و یا یکسری عوامل دیگر، به دگر جنسگرایی اجباری تن داده و با پنهان کردن گرایش طبیعی خود، ظاهری متفاوت (دگرجنسگرایانه) در پیش می گیرند (انتخاب می کنند). پس همجنسگرا بودن انتخابی نیست ولی انتخاب هویت جنسی انتخابی است، بگذریم از اینکه انتخاب هویت جنسی مغایر با گرایش جنسی چه مشکلات و فشارها و مصائبی را که بر فرد وارد نمی کند. اتفاقاً مبارزه همجنسگرایان برای حقوق خود در واقع تلاشی است برای خلاص شدن از این مصائب و مشکلات تعارض بین گرایش جنسی و هویت جنسی که جامعه به آنها تحمیل می کند و رها شدن از اجبار به در پیش گرفتن هویتی ناهمخوان با گرایش جنسی درونی و رسیدن به تعادل بین گرایش و هویت و خود بودن. موضوع خودی و غیر خودی کردن افراد و گروهها که ظاهراً فرهنگ حکومت اسلامی است، در نیروهای مخالف حکومت نیز ریشه ای قوی دارد و بهتر است که آن را یک مرض ایرانی بدانیم. چرا که نیروهای سیاسی ما نه تنها در برخورد با دیگر نیروهای اپوزیسیون بلکه در برخورد با گروههای اجتماعی هم خودی و غیر خودی می کنند. فکرش را بکنید اگر به جای عکسهای شکنجه شده امیر، همجنسگرای 22 ساله ایرانی که به تازگی از کشور خارج شده، تصاویر شکنجه شده یک

فعال سیاسی منتشر می شد آنوقت سایت و حزب و گروه و مجله ای از سیاسیون پیدا نمی شد که با آب و تاب به انعکاس آن نپرداخته باشد، اما چرا عکسهای امیر در سایتهای پر مدعا منعکس نشد؟ چرا نیروهای سیاسی واکنشی نشان ندادند؟ پس حقوق بشر، آزادی ها و حقوق فردی انسانها که این همه از آن دم می زنید چی شد؟ آیا سیاسی نبودن امیر (نمی دانم شاید هم باشد) باید بهانه نادیده گرفتن حقوق او باشد؟

عدم علاقمندی و گوشه گیری نیروهای سیاسی از جنبش های اجتماعی وجه دیگری هم دارد و آن عدم موفقیت در تأثیر گذاری. مگر اهمیت دادن به مسائل افراد و کمک به شکل گیری فردیت و حریم خصوصی افراد لازمه مدرنیت نیست؟ سکوت در برابر دست اندازیهای اجتماعی/ اخلاقی جامعه و دست اندازی سیاسی از طرف حکومت بر علیه اقلیت های جنسی کشور، نشان از بی توجهی سیاسیون پر مدعا به دغدغه های جاری در بطن اجتماع است و گریز از آن منس اخلاقی که حکم می کند همه را باید جدی گرفت حتی اگر منفعتی برایمان نداشته باشد. اصلاً فعالان و گروههای سیاسی و حقوق بشری ما باید به این سؤال جواب دهند که چرا از شهروندانی که می خواهند خود را از تحقیر اجتماعی و سرکوب حکومتی خلاص کنند و از جهت روانشناختی به حمایت همه طرفداران حقوق بشر و دموکراسی نیازمندند، نباید حمایت همه جانبه بعمل آید.

مؤخره: این ها را به این دلیل نوشتم که اگر نیروهای ما جدی هستند و می خواهند دیگران هم آنها را جدی بگیرند باید برای مسادل همه گروهها و قشرهای اجتماعی برنامه داشته باشند و برنامه را نمی توان احساسی نوشت. باید شناخت داشت. این مقاله درس سکس برای سیاسیون نیست بلکه اشاره به این که آنها به آموزش در این باره نیازمندند.

امروز زمان اثبات ادعاهای دفاع از آزادی
جنسی و حقوق بشر هست.

بیا خیزید

ای مدافعان حقوق همجنسگرایان

مهیندخت مصباح

آرشام پارسی / همجنس گرایی جرم یا رسوایی نیست!



در جهان معاصر سال هاست گرایش های همجنس خواهانه دیگر در شمار بیماری ها یا انحراف های جنسی قلمداد نمی شوند. در دهه ۹۰ میلادی بود که سازمان بهداشت جهانی، همجنس گرایی را از فهرست

بیماری های روحی و روانی خود حذف نمود. اما در ایران به دلایل گوناگون عرفی، شرعی و فرهنگی همجنس گرایی در معرض تهدید، طرد، خفت یا اعدام قرار دارند.

”دویچه وله“ با توجه به نمونه جدیدی از آزار يك جوان همجنس خواه که به خارج از کشور پناه آورده، مصاحبه ای با سخنگو و مسئول حقوق بشر سازمان همجنسگرایان ایرانی، آقای آرشام پارسی انجام داد .

دویچه وله: آقای پارسی سازمان همجنس گرایان ایرانی چگونه شکل گرفته و چه اهدافی را تعقیب میکند؟

آرشام پارسی: این سازمان حدود دو سال و نیم است که فعالیت خود را آغاز کرده. در ابتدا در سال ۱۳۸۱ گروهی تشکیل شد به اسم گروه ”رنگین کمان“ که به مسائل و مشکلات و متحد نمودن همجنس گرایان می پرداخت. فعالیت این گروه از طریق ایمیل بود که با توجه به حجم زیاد کارهایش يك وب سایت به اسم ” پرشن گی بوی دات کام“ ایجاد شد و این اهداف اش در جهت رفع نیازها، اطلاع رسانی برای مردان همجنس گرا بود. چند ماه بعد که فعالیت ها بیشتر شد، گروه به ”پی جی ال او“ تبدیل شد و فعالیت هایش در گذر زمان بیشتر شد و آخر تصمیم به ثبت سازمانی گرفته شد در کشور نروژ به اسم ”پرشین گی اند لزیبن اورگانیزیشن“ که تقریباً از بهمن ۸۲ آغاز به کار کرد. این سازمان از فرودین ۸۳ کاملاً رسمی شد ز مدیریت اش نیز با توجه به فعالیت های آقای آرین ورجاوندی به ایشان سپرده شد.

دویچه وله: مقرر شما در ترکیه است؟

آرشام پارسی: نه! من به دلیل مسائلی که در ایران برابم پیش آمد از کشور خارج شدم و الان در ترکیه هستم. در حال حاضر سازمان به صورت الکترونیکی کار میکند و ثبت شده نروژ است. ولی در سال ۲۰۰۶ قرار است که دفتری در کانادا بعنوان دفتر مرکزی تاسیس شود و فعالیت های اداری و فیزیکی هم انجام شود .

دویچه وله: شما مورد حمایت سازمانهای حقوق بشری و یا سازمانهایی مثل خودتان برای دفاع از حقوق همجنسگرایان قرار دارید؟ اصولاً با آنها ارتباط دارید؟

آرشام پارسی: ارتباط وجود دارد ولی اینکه بخواهند حمایت کنند، نه! سازمان ما خودش فعالیت های زیادی دارد. در ابتدای سال ۸۴ سازمان ما تصمیم به ایجاد يك نشریه الکترونیکی به نام نشریه همجنس گرایان ایرانی ”چراغ“ گرفت که ماهنامه اینترنتی است. يك رادیویی هم بنام رادیو همجنسگرایان ایرانی ایجاد شد که آن هم به دلیل مشکلات فنی و مالی بصورت اینترنتی است. ما فایل ها را ضبط میکنیم و به آدرس های ایمیل ارسال میکنیم. به این دلیل که سایت های اینترنتی در ایران به شدت فیلتر شده اند اما ایرانیها امکان برداشتن فایل ها را ندارند. با کمیته علیه اعدام ما همکاری داریم. با سازمان سراسری پناهندگان ایرانی همکاری داریم و در حال ایجاد ارتباط های بیشتر هستیم .

دویچه وله: آقای پارسی بزرگترین مشکلی که همجنس گرایان ایرانی با آن مواجه اند، چیست؟ عینی اند یا ذهنی؟ خانواده ها چه برخوردی دارند؟

آرشام پارسی: میتوانم بگویم همجنس گرایان ایرانی بخصوص و در کل همجنس گرایان در سراسر دنیا مشکلات زیادی دارند. در ایران از نظر خانوادگی، از نظر فردی، حکومتی یا دولتی، مشکلات زیاد است. آنچه من به دلیل اینکه دبیر حقوق بشر سازمان هستم، بطور شخصی با آن مواجه میشوم ، قوانین مجازات اسلامی است که تفاوت های زیادی هم در برداشت از آن وجود دارد و مشکلات زیادی برای همجنس گرایان ایرانی ایجاد میکند. اما یکی از مشکلات ما اینست که

آموزش و اطلاع رسانی خیلی کم است. مثلا اگر در يك ساپتی کلمه "گی" وجود داشته باشد، آن ساپت در لیست فیلترینگ مخابرات قرار میگیرد و دسترسی افراد داخل ایران به این وب ساپت ها کم است. بعضی ها به دلیل این که عدم اطلاع رسانی، خود باوری ندارند. هنوز خودشان را نمی شناسند و مشکلات زیادی دارند. معنای گی بودن و احساسات خود را نمی دانند. بعضی وقت ها اگر هم خود را بشناسند و خانواده ها در جریان قرار بگیرند، برخورد ها خیلی بد است. ما متسفانه آمار هایی داریم که خودکشی زیاد است. آخرین مورد، خودکشی يك پسر ۲۱ ساله در شیراز بود که به دلیل طرد شدن خانوادگی و مشکلات اجتماعی بالاخره پس از سه بار تلاش موفق شد خود را بکشد. مورد دیگر، يك "ترانسکچوال" بود که تغییر جنسیت داده بود و پس از ۲/۵ سال خودکشی کرد. متسفانه آمار خودکشی بالاست، چون خودشان را نمی شناسند و نمی توانند وقتی خانواده از آنها ابراد میگیرد خود را توجیه کنند. یعنی اگر اطلاعات بهتر داشتند و خانواده ها در جو اطلاع رسانی واقع میشدند، برخورد ها بهتر بود.

روزنامه ها نمی توانند بنویسند. تلویزیون ها نمی توانند چیزی در این مورد نشان دهند. حتی تلویزیون های خارج از کشور این جسارت را ندارند که در رابطه با این موضوع مردم را آگاه کنند. می ترسند بخاطر مسائل هویتی خودشان، بخاطر تبلیغات این بحث ها را دنبال کنند. آمار اعتیاد رو به افزایش است. به دلیل اینکه همجنسگرایان منزوی میشوند و نمی توانند از خود دفاع کنند، رو به اعتیاد و الکل میاورند. این آمار ها نگران کننده اند. ما شاهد چندین اعدام، سنگسار یا خودکشی متسفانه در روز هستیم.

دوچه وله: شما اسم سازمان تان را گذاشته اید سازمان همجنسگرایان ایرانی. ولی از توضیحاتی که الان میدید بر میاید که این نهاد بیشتر مربوط به آقایان است و شامل هر دو جنس نمی شود.

آرشام پارسی: متسفانه این برمیگردد به برخی مسائل فرهنگی که آقایان بیشتر مطرح میشوند. همجنس گرایی مردان بیشتر تحت مقابله و حمله قرار میگیرد تا همجنس گرایی زنان. بخاطر اینکه در ایران جو

مردسالار حاکم است. دیده میشود که گاه همجنس گرایان زن را اصلا اهمیت نمی دهند اما همجنس گرایی مردان، بخاطر غیرت و تعصب و مسائل مذهبی قرار میگیرد و با آن خیلی مقابله میکنند. ما مورد اعدام در باره زنان همجنسگرا نمی بینیم، بیشتر اعدام ها و دستگیری ها مربوط به مردان است. بخاطر این حساسیت هاست که مردان همجنسگرا مجبورند فعالیت بیشتری کنند.

دوچه وله: در ساپت شما دیده میشود که از روحانیان زرتشتی یا آقای منتظری استفتاء کرده اید. پاسخ چه بوده؟

آرشام پارسی: متسفانه پاسخ ندادند و این برمیگردد به اینکه اگر اسمی بخواهند از همجنس گرا بیاورند بایست خیلی زیاد هزینه بدهند و ممکن است موقعیت شان به خطر بیفتد.

بدینوسیله از صدای آلمان، رادیو همصدا، سازمان رهایی زن، روزنامه همجنسگرایان نیویورک، سازمان دیده بان حقوق بشر و سازمان همجنسگرایان روسیه، سازمان ایلگا و دیگر نهادهایی که در این مدت کوتاه با سازمان همجنسگرایان ایرانی تماس گرفته و همکاری نمودند کمال سپاس و قدردانی بعمل می آید و امید است که بتوان به آزادی و برابری رسیدیم.

تازه های خواندنی

انتخاب و بسته بندی برخی از قطعات برای حمل آنها به لندن هستند.

این نمایشگاه ۹ سپتامبر آغاز می شود و تا ۸ ژانویه ۲۰۰۶ ادامه خواهد داشت

تظاهرات آرام در آمستردام

روز ۲۶ آگوست برابر با ۴ شهریور تظاهراتی آرام در مورد اعدام همجنسگرایان ایرانی در آمستردام پایتخت هلند کنار بنای یادبود همجنسگرایان برگزار شد. هدف از این اعتراض آرام که با حضور مردم و همجنسگرایان برگزار شد رساندن صدای عدالت خواهی همجنسگرایان اعدام شده ایران به گوش جهانیان بود.

توقف اعدام با فشار اقتصادی

خانم امینه بوزکورت از حزب کارگری هلند (PVDA) با نوشتن نامه ای به کلیه کشورهای اروپایی رسماً درخواست کرد که با تحت فشار گذاشتن ایران از جنبه اقتصادی اعدام ها را متوقف کنند. هم چنین تمام کشورهای اروپایی از باز پس فرستادن همجنس گرایان به ایران اکیدا خودداری نمایند. همین طور یک تحقیق جامع در مورد اعدام ها انجام شود. ایشان هم چنین متذکر شدند که دولت ایران همجنس گرایان را اعدام می کند ولی در روزنامه ها اعلام می شود که آنها تجاوز کرده اند.

گزارشی در روزنامه NRC هلند

روزنامه NRC هلند مطلبی در رابطه با اتفاقات اخیر ایران و اعدام های همجنس گرایان در ایران نوشت با توجه به این که این مطلب تمام تلاش های سازمان های مدافع حقوق همجنسگرایان از قبیل COC و همبستگی و PGLO و... را زیر سوال برد. در این نوشته با یک همجنسگرا مصاحبه شده بود و وضعیت همجنس گرایان طوری تعریف شده بود که آنان مشکل خاصی در ایران ندارند و مثل خیلی از چیزهایی که در ایران ممنوع است می باشد و خطری همجنس گرایان را تهدید نمی کند.

در این مصاحبه با اشاره و تاکید بر وضعیت دوجنس شدگان و اجازه عمل تغییر جنسیت و معافیت سربازی آنان در ایران و ربط دادن آن به همجنس گرایان

شکوه ایران باستان در یک نمایشگاه بزرگ

بریتیش میوزیوم در لندن در تدارک نمایشگاه بزرگی است به عنوان: امپراتوری فراموش شده: دنیای ایران باستان.

در دوران باستان ایرانیان نیرومندترین و پهناورترین حاکمیت خاور زمین را بنیاد گذاشتند. آنها در طول دو قرن، از ۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از مسیح، بر قلمرو بزرگی از مشرق زمین حاکم بودند. سرزمین زیر فرمان آنها از شمال آفریقا تا دره سند و از آسیای مرکزی تا خلیج فارس ادامه داشت.

این امپراتوری باشکوه استوارترین حاکمیت دنیای باستان را تشکیل می داد. ایرانیان به دو امپراتوری آشور و بابل پایان دادند و با یونانیان به رقابت برخاست. آنها برای اداره قلمرو پهناور خود، نظام اداری پیشرفته ای به وجود آورده بودند که در دنیای باستان بی سابقه بود.

اسکندر مقدونی که در سال ۳۳۱ قبل از میلاد به این امپراتوری خاتمه داد، بسیاری از دستاوردهای پیشرفته ایرانیان را در عرصه شبکه ارتباطات و دولت گردانی اقتباس نمود.

منابع تاریخی، که عمدتاً توسط دشمنان ایرانیان نگارش یافته، آنان را قومی بیرحم و ستیزه جو توصیف کرده اند. نمایشگاه تازه می کوشد این تصویر را تصحیح کند: ایرانیان مردمی آشتی جو و صلح دوست بوده اند. آنها به ویژه در برخورد با عقاید و مذاهب بیگانه مدارای فراوانی از خود نشان می دادند.

در نمایشگاه تازه گوشه های ارزنده ای از میراث پرشکوه تمدن و فرهنگ ایران باستان به نمایش گذاشته می شود.

در این نمایشگاه حدود ۴۰۰ قطعه گرانبها به نمایش در می آید، که ۸۰ قطعه آن از موزه ایران باستان در تهران قرض گرفته می شود. قطعات دیگر از موزه های لوور پاریس و مجموعه بریتیش میوزیوم لندن گردآوری شده اند. برخی از آثار این نمایشگاه برای اولین بار در خارج از ایران به نمایش گذاشته می شوند.

بریتیش میوزیوم در اطلاعیه ای خبر داده است که کارشناسان این موزه هم اکنون در تهران مشغول

وضعیت ازدواج همجنسگراها در جهان

الکس کروگر، از خبرنگاران بی بی سی، وضعیت ازدواج همجنسگراها را در مناطق مختلف جهان بررسی کرده است:

در حال حاضر در 4 کشور جهان ازدواج دو فرد همجنس با یکدیگر به همان اندازه ازدواج های متعارف به رسمیت شناخته می شود: هلند، بلژیک، کانادا و اسپانیا.

قوانین بریتانیا درباره ازدواج دو همجنس با یکدیگر از ماه دسامبر قابل اجرا می شود.

در تعدادی از کشورهای اروپای شمالی آغاز زندگی مشترک دو همجنس با یکدیگر با ثبت در دفاتر رسمی عملاً منجر به حقوق برابر با ازدواج های متعارف از جمله در زمینه های چون مالیات، رفاه و سرپرستی کودکان می شود. اما ازدواج در کلیسا در این کشورها مجاز نیست.

فرانسه، آلمان، زلاند نو و آرژانتین همگی امتیازهای اجتماعی محدودی را به زوج های همجنس اعطا کرده اند. در سوئیس نیز در پی همه پرسی، زوج های همجنس دارای حقوق کامل مالیاتی و ارث شده اند.

اما این زوج ها حق پذیرفتن فرزند ندارند.

در دو ایالت آمریکا پیوند همجنس ها به رسمیت شناخته می شود اما دادگاه ها مانع این شده اند که شهرها به طور مستقل پروانه ازدواج برای آنها صادر کنند.

در آفریقا همجنس گرایی عمدتاً غیرقانونی است. تنها کشور این قاره که پیوند همجنس گرایی را به رسمیت می شناسد، آفریقای جنوبی است.

آسیا نیز در این زمینه محافظه کار است اگرچه نوردوم سیهانوک رهبر سابق کامبوج سال گذشته گفت زوج های همجنس هم باید اجازه ازدواج داشته باشند.

بدینوسیله به اطلاع کلیه دوستان و عزیزان می رساند که جناب آقای آرشام پارسی پاسخگوی سوالات شما در مورد سازمان همجنسگرایان ایرانی و فعالیت های آن و وضعیت همجنسگرایان می باشند.

0090 555 42 30 360

این مسایل را کم رنگ کرد که بیم آن می رود دوباره وضعیت پناهجویان ایرانی را در مخاطره قرار دهد.

این مطلب از یک روزنامه نگار و خبرنگار هلندی به نام توماس اردبرینک و همسر ایرانی ایشان خانم نوشا توکلیان که هر دو در ایران بسر می برند منتشر شده است. بدلیل این که این روزنامه نگار در ایران می باشد و اخبار را گزارش می



دهد برای دولت هلند قابل اعتماد می باشد. یکی از اعضای حزب SP سوسیال هلند این گزارش را سندی بر بهبود وضعیت همجنس گرایان در ایران ارزیابی کرد. اما برخی از مردم هلند معتقد هستند که به دلیل زندگی در ایران و ترس از جان و موقعیتش مجبور هست مطالب مخالف جمهوری اسلامی ننویسد. با توجه به گزارشات ارسالی از نماینده سازمان همجنس گرایان ایرانی در هلند وضعیت همجنس گرایان ایرانی در هلند به شدت رو به بهبود است.



نمایندگان سازمان

در پی گسترش فعالیت های سازمان در سطوح بین المللی نیازمند این هستیم که نمایندگان را در کشورهای مختلف داشته باشیم تا به کمک اینان بتوانیم فعالیت های خود را در آن کشور گسترش بخشیده و افراد بیشتری را تحت پوشش قرار دهیم. شرایطی که می بایست این دوستان داشته باشند تسلط کامل نوشتاری و گفتاری به زبان آن کشور و دسترسی مطلوب به اینترنت و پتانسیل اجرایی می باشد. فعلا احتیاجی به ارائه شماره تلفن و فاکس نیست و کلیه ارتباطات توسط اینترنت انجام خواهد شد.

لذا از تمامی دوستان همجنسگرا در سرتاسر دنیا دعوت می گردد که چنان چه مایل به پذیرفتن این مسولیت هستند درخواست خود را به آدرس pglo@pglo.org ارسال نمایند.

جا دارد که در همین جا اعلام کنیم که آقای صبا راوی به عنوان نماینده سازمان در کشور هلند و آقای آندره به عنوان نماینده سازمان در آلمان انتخاب شده اند. در انتظار نامه های شما هستیم.

جلسات هفتگی در پالتاک

سازمان جلسات هفتگی ویژه ای را در اتاق های پالتاک ترتیب داده است که ورود برای عموم آزاد است و در آن اتاق ها به بحث و تبادل نظر در موضوعات مختلف پرداخته خواهد شد.

این اتاق هر پنجشنبه ساعت 20:00 به وقت تهران به مدت یک ساعت باز خواهد بود.

اتاق های پالتاک

دسته **By Language / Nationally / Other**

نام اتاق:

Iran-Persian Gay & Lesbian Organization

این اتاق توسط آی دی PGLO-PGLO باز می شود که شما می توانید آن را در لیست خود اضافه کنید.

در انتظار حضور شما در این جلسات هستیم

لطفا دوستان خود را نیز مطلع سازید

نظر خواهی

خوانندگان عزیز

بدینوسیله به اطلاع می رساند که نشریه ماهانه چراغ در نظر دارد برای پیدا کردن نقاط ضعف و قدرت فعالیت خود در طول شش پیش شماره گذشته به جمع آوری انتقادات و پیشنهادات شما عزیزان پردازد. لذا از تمامی دوستان عزیز درخواست می گردد که در این همه پرسسی شرکت کرده و ما را در راهنمایی یاری کنید تا آن باشیم که شما می خواهید. لطفا پاسخ خود را در پایان هر سوال بنویسید.

سعی شده بود در هر شماره موضوعی را مد نظر قرار دهیم. از نظر شما موضوعات انتخاب شده چگونه است؟

کیفیت نگارش و لحن مقالات، صفحه آرایی و ستون بندی نشریه را چگونه ارزیابی می کنید؟
ویرایش و تایپ متون و تنوع مطالب موضوعی را چگونه می بینید؟

نظر خود را در مورد طرح های روی جلد بیان کنید.
کیفیت و تعداد تصاویر بکار رفته در نشریه چگونه است؟
چه موضوعاتی تا به حال می بایست مطرح می شده که هنوز راجع به آن بحث نگردیده و اهمیت دارد؟
روند حرکت نشریه پیشرونده بوده یا پسرونده و نشریه خودتان را چگونه می خواهید؟

چه عنوان هایی را در نشریه می پسندید و خواهان افزایش آن ها هستید و نیز چه عنوان هایی را در نشریه نمی پسندید و ترجیح می دهید که حذف گردند؟

نشریه از نظر تعداد صفحات و حجم فایل های پی دی اف شده چگونه است؟

آیا ادامه کار نشریه چراغ را مفید می دانید؟

کیفیت سرمقاله ها چگونه است؟

پاسخ دهی به نامه های ارسالی شما به نشریه چگونه است؟

نظراتان را راجع به چاپ نشریه و ارسال آن به داخل کشور را بیان کنید؟

اگر نشریه چراغ در ایران به فروش می رسد آیا حاضر به خرید و پرداخت حق عضویت آن بودید؟

چنانچه موردی هست که در سوالات مطرح نشده است لطفا بیان کنید.

دوست یابی



www.gayromeo.com

این وب سایت این امکان را به شما می دهد که برای خود پروفایل ایجاد کرده علایق و تصاویر و موضوعات مورد علاقه خود را برای انتخاب و یافتن بهتر دوست ارائه نمایید.

نشریه چراغ در این وب سایت ارائه می گردد و در دسترس ایرانیان قرار دارد. برای اطلاع بیشتر می توانید به آدرس www.gayromeo.com/payam مراجعه نمایید .



زمانی که در این وب سایت پروفایل ایجاد کرده و کشور خود را ایران انتخاب نمایید می توانید مجله و کلاب های ویژه ایرانیان را در دسترس داشته باشید.

همانطور که در این بریده سایت دیده می شود این امکانات برای ایرانیان نیز در نظر گرفته شده است. این وب سایت هم چنین امکان ارسال پیام کوتاه برای افراد حاضر در وب سایت (Online) به صورت نامحدود نیز می باشد که به صورت رایگان می باشد. امید است که این وب سایت در ایران فیلتر نشده باشد و امکان دسترسی برای عموم وجود داشته باشد.

کانون خبرنگاران و نویسندگان همجنسگرا

دوست گرامی

کانون خبرنگاران و نویسندگان همجنسگرای ایرانی پشتیبان کننده نشریه همجنسگرایان ایرانی خواهد بود. شما می توانید خیرها و نوشته های خود را با موضوعات مشخص در قالب فایل های Microsoft Word برای ما ارسال نمایید. (تا حد امکان از فونت فارسی استفاده نمایید) هیچ نگرانی نسبت به طرز نگارش نداشته باشید در صورت نیاز ما آن را ویرایش خواهیم کرد.

برای عضویت در این کانون می توانید در خواست خود را به آدرس editor@pglo.org ارسال نمایید و با تکمیل فرم مخصوص کد خبرنگاری و یا نویسندگی این کانون را دریافت نمایید. شایان ذکر است که این کد پس از ارسال اولین خبر و یا متن ارسال می گردد.

اگر می خواهید ...

اگر می خواهید همجنس گرایان به آزادی برسند. اگر می خواهید احکام اعدام و سنگسار و شلاق و مجازات اسلامی در مورد همجنسگرایان حذف گردد. اگر می خواهید با آپارتاید جنسی در ایران مقابله شود. اگر می خواهید حق پناهندگی برای همجنسگرایان محترم شمرده گردد. اگر می خواهید آن باشید که هستید. اگر می خواهید به سهم خود در راه دفاع از حقوق همجنسگرایان سهیم باشید. از سازمان همجنسگرایان ایرانی حمایت و پشتیبانی کنید.



این سازمان برای ادامه و بسط فعالیت های خود و ایجاد رادیو و تلوزیون که همان صدای شماست به کمک های مالی تک تک شما

همجنسگرایان و آزادی خواهان و بشر دوستان نیازمند است.

به ما کمک مالی کنید.

دل بری

فریبا - اصفهان

دروید بر شما دوستان و عزیزان

ما تا به حل سعی می کردیم که یک یا دونمونه از مدل ها جدید را در نشریه ارائه کنیم. همواره دوست می داشتیم که از مدل های ایرانی استفاده کنیم اما متاسفانه به دلایلی این کار عملی نمی شد و نمی توانستیم. اما به تازگی چند مدل ایرانی را یافته ایم که سعی می کنیم بیشتر از آنها استفاده نماییم. چنانچه شما مدل هایی را دارید برای ما به آدرس نشریه ارسال کنید تا چاپ شود.



پیام با شما و شما و پیام

با سلام و خسته نباشید به شما دوستان عزیز و با

تشکر از مجله پر بار چراغ

چند تا پیشنهاد داشتیم. اول این که به نظرم ستونی بودن مطالب چراغ خیلی اذیت کننده است و بهتر است که به صورت سطر نوشته شود.

دوم این که پیشنهاد می کنم با آندره که یک گی ایرانی است مصاحبه کنید (همان شخصی که به تازگی آزاد شد)

سوم در رابطه با نام پیشنهادی مجله ی میل دل است. به نظرم این واژه زیاد خوش آهنگ و بیان کننده مطلب نیست . چون قرار است این مجله راهی باشد برای بیان حرف های ناگفته ی دوستان. پیشنهاد می کنم که نام این مجله را پیک دوست یا پیک نامه ی دوست بگذارید.

چهارم درباره واژه های پیشنهادی گل و سنبل هست. من در شماره 4 مجله ی ماها در عنوان مقاله ای به نام ریشه یابی واژه گی تا حدی این واژه را با توجه به مدارکی که داشتم ریشه یابی کرده ام و به ایرانی بودن این واژه (یا حداقل کاربرد این واژه در زبان اوستایی) اشاره کرده ام. بنابراین فکر نمی کنم که این واژه ایرانی که خیلی هم خوش آهنگ است احتیاج به تغییر داشته باشد. (البته من دلیل شما را برای تغییر این اسم به خوبی درک کردم اما متوجه باشید که این واژه دیگر جا افتاده است)

در آخر از تمام زحمات و خبررسانی هایی که می کنید تشکر می کنم.

موفق باشید

سپنتا

من یک همجنسگرای ایرانی هستم در لس آنجلس. من همین الان با وب سایت شما آشنا شدم و دیدم که نشریه و رادیو دارید و این مایه خوشحالی هست که همجنسگرایان ایرانی به این رسانه ها دسترسی داشته باشند.

من همیشه شما را حمایت خواهم کرد

ژورف



درود بر شما

من یک همجنسگرا هستم که در ایران زندگی می‌کنم. از آشنایی با سازمان شما خیلی خوشحالم و برای شما بهترین‌ها را آرزومندم.

من نشریه شما را به خیلی از دوستانم معرفی کردم و همه‌ی آنها از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد.

ما همیشه در کنار شما هستیم.

آرمانا

سلام و درود به ما دوستان و عزیزان فعال در سازمان خودم که همان سازمان همجنسگرایان ایرانی هست. به تمام فعالان و کارمندان سازمان هم درود و خسته نباشید می‌فرستم. من آیدا هستم از زنجان و به تازگی با سازمان آشنا شدم و خیلی خوشحالم از اینکه با شما ارتباط برقرار کردم.

آیدا - زنجان

تماس با ما

جناب آراین ورجاوندی

دبیر اول سازمان

pglo@pglo.org

سرکار خانم ترانه فروهر

دبیر دوم سازمان

pglo@lycos.com

جناب آقای آرشام پارسی

سخنگوی سازمان

دبیر کمیسیون حقوق بشر سازمان

hrc@pglo.org

جناب آقای پیام شیرازی

دبیر امور فرهنگی

سردبیر نشریه همجنسگرایان ایرانی - چراغ

editor@pglo.org

سرکار خانم آرزو صالحی

مدیریت صدای همجنسگرایان ایرانی

radio@pglo.org

سرکار خانم مهرناز خجسته

مدیریت سیمای همجنسگرایان ایرانی

tv@pglo.org

جناب آقای کیا احمدی

دبیر امور آموزشی

kia@pglo.org

جناب آقای پدram پارسا

دبیر امور اجتماعی

pedram@pglo.org

جناب آقای مانی

دبیر امور بهداشتی

mani@pglo.org